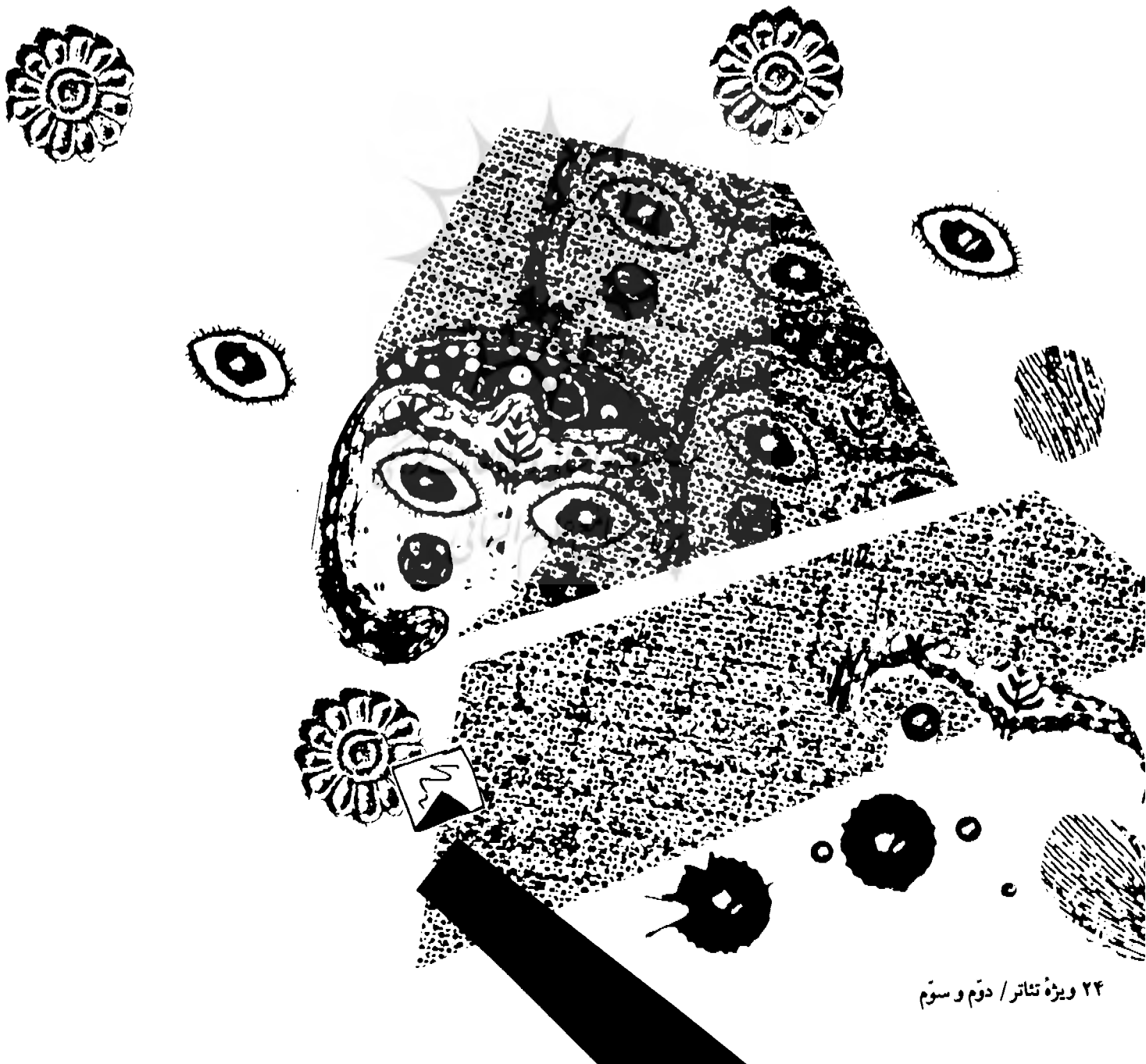


# دیدارنمایشنامه نویسی ایران

دکتر یعقوب آژند





## (بخش دوم) ادبیات نمایشی ایران در دوره مشروطیت (۱۳۰۰-۱۲۸۵)



مطلبی که در ذیل می‌آید، بخش دوم کتاب «دیدار نمایشنامه‌نویسی»، تألیف و تحقیق دکتر یعقوب آژند است. بخش اول این کتاب، در ویژه‌نامه شماره یک، تحت عنوان «ریشه‌های هنر نمایش در ایران»، از نظر خوانندگان گذشت. ما بنا به ضرورت تحقیقات ارزشمندی از این قبیل، تا چاپ و انتشار کتاب، بخشهایی از آن را در ویژه‌نامه‌های خود به چاپ می‌سپاریم. ضمن قدردانی از همت تمامی محققین، امیدواریم شاهد رشد و شکوفایی نمایش در ایران باشیم.

### فصل اول: ۱. زمینه تاریخی

پایه‌های فکری و سیاسی انقلاب مشروطیت، از اوایل قرن نوزدهم، یعنی، از روزگاری پی‌ریزی شد که ایران و ایرانی با غرب و غربیان، رابطه و مناسبات وسیعی پیدا کردند. فکر مشروطیت، ریشه‌ای در تفکر سیاسی ایران نداشت و فکری بود که در اثر کنش و واکنشهای مختلف سیاسی-فکری و اجتماعی-اقتصادی به وجود آمد. از اوایل قرن نوزدهم مرآمده و مسافرت ایرانیان به خارج از کشور، به صورتهای مختلف سیاسی-تجاری، تحصیل و تفنن، شدت گرفت. از سوی دیگر، مسافرت غربیان به ایران نیز با عناوین مأموران سیاسی، تجاری، کارگزاران شرکتهای مختلف بازرگانی، سیاح و هیأت‌های مذهبی، هرچه بیشتر، گسترش یافت. در این آمد و شدها، داد و ستد فکری و فرهنگی هم صورت گرفت. غربیان، راه و رفتار، فکر و فرهنگ خود و شیوه‌های زندگیشان را بتدریج، وارد جامعه ایران کردند. ایرانیان خارج از کشور نیز همان تأثیرات را به نوعی دیگر، در جامعه ایران، تداوم بخشیدند.

نظام سیاسی ایران در این ایام، یک نظام سنتی استبدادی بود که در رأس هرم قدرت آن، شخص شاه قرار داشت و تصمیم‌گیرنده اصلی و فعال مایشاء محسوب می‌شد. همه نهادها و تشکیلات کشوری و لشکری، تحت تأثیر تصمیمات و اعمال شاه بودند. این نظام، برای ایرانیانی که با نظامهای سیاسی مبتنی بر قانون اروپا آشنا شده بودند قابل تحمل نبود. جریان نوحواهی علیه این نظام استبدادی، اول از همه، از درون کارگزاران دیوانسالاری دوره قاجار برخاست.

محمدخان سینکی (مجد الملك)، در رساله «کشف الغرائب» خود، به انتقاد از شنون سیاسی-اجتماعی پرداخت. میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله، رساله «یک کلمه» را در باب قانون‌خواهی و تفسیر قانون اساسی فرانسه و تلفیق آن با قوانین اسلامی نگاشت. میرزا حسین‌خان سپهسالار، صدراعظم ناصرالدین‌شاه، با تأثیرپذیری از جریانات فکری-سیاسی غرب، به نوگرایی در تشکیلات کشوری دست زد و با حمایت از سرمایه‌گذاری خارجیان در ایران، برای این نوگرایی آویزه‌ای ساخت. میرزا ملکم‌خان، اول، در هیئت یک دیوانسالار عصر ناصری و بعدها در مخالفت با این تشکیلات روزنامه «قانون» را در لندن انتشار داد و دم از قانونخواهی زد و نظام حاکمیت ناصری را زیر سؤال برد. اعتماد السلطنه، روزنامه‌خوان ناصرالدین‌شاه، که چندی بود در رأس دارالانطباعات و دارالترجمه همایونی قرار گرفته بود، با کمک‌گیری از بعضی منورالفرکان این دوره، به ترجمه آثار سیاسی و فرهنگی اروپا همت گماشت و در این رهگذر، آثاری چون سرگذشت تلماک جوان، نوشته فنلون فرانسوی (که حکومت عادل عاقل را تبلیغ می‌کرد)، بوسه عنذرا، نوشته جُرج رینولدز انگلیسی (که مبارزات مشروطه‌طلبی مردم صربستان را تصویر می‌نمود)، منطق الوحش، اثر کنتس دوسگور فرانسوی (که مستبدان را زیر تیغ نقد می‌کشید)، غرائب عوائد ملل، تألیف رفلحه بک طهطاوی (که نظامهای حکومتی غرب را با شرق می‌سنجید) طبایع الاستبداد عبدالرحمن کواکبی (که ماهیت نظامهای استبدادی را تحلیل می‌کرد) به زبان فارسی ترجمه شد.



میرزا علیخان امین‌الدوله، با اندیشه سیاسی ملهم از غرب، به حمایت از افرادی برخاست که فکر ترقی‌خواهی داشتند و میرزا حسن رشدیه (بانی مدارس جدید) یکی از این افراد بود.

از اینها گذشته، تعدادی از منورالافکران این عصر، با قلم و قدم خود، به مبارزه با نظام استبدادی ناصری برخاستند. سید جمال‌الدین اسدآبادی، با فکر اسلامی و اندیشه نوظواهی با دربار ناصرالدین‌شاه، درافتاد و در این ولا، با مخالفین این دربار، راه همکاری در پیش گرفت. میرزا فتح‌علی آخوندزاده، ایرانی مقیم قفقاز، با نوشتن رسالاتی، در خصوص ماهیت سیاسی انواع حکومتها و دفاع از حکومت مبتنی بر قانون، گامی دیگر برداشت، وی در این راه، از عنصرنمایشنامه‌نویسی بسیار سودها گرفت. میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی ایرانی دیگر مقیم قفقاز، با انتشار رسالاتی چون کتاب احمد، مسالك المحسنين، سياست طالبی وغيره، در باب انواع حکومتها و از جمله حکومت مشروطه و نیز علوم، به تفصیل سخن راند. زین العابدین مراغهای، با نوشتن سیاحتنامه ابراهیم‌بیک که یک نقادی سیاسی- اجتماعی از نهاد حکومت و جامعه ایران بود، تأثیر عمیقی در افکار عمومی ایران به جا گذاشت. میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمدروحي، دو ایرانی معترض، به استانبول کوچیدند تا در آنجا به جرگه نویسندگان روزنامه اختر بپیوندند و مقالات نابی درباره اوضاع سیاسی- اجتماعی ایران تحریر کنند.

در روزگار ناصری، واگذاری امتیازات از سوی دربار به کشورهای غربی، سرعت بیشتری گرفت. غربیان برای سرمایه‌گذاری راهی ایران شدند. اعتراض مردم علیه این جریانات، صورت آشکاری به خود گرفت و به قیام پیوست. در قیام تنباکو، بعضی از نیروهای سیاسی، مستقیماً خود دستگاه سلطنت را مورد هدف قرار دادند. شبنامه‌ها بردیوار شهرها، حکایت از عمق نارضایتی داشت. این نارضایتی در ترور ناصرالدین‌شاه، به دست



یکی از ناراضیان این دوره، به اوج خود رسید.

پس از ناصرالدین شاه، پسر او مظفردالدین شاه هم نتوانست بر اوضاع مسلط شود. تحولات منطقه و جهانی نیز به رشد قانون خواهی کمک کرد. شکست روسیه از ژاپن، با آن قدرت استعماری خود، جنگهای مستعمراتی هندوان علیه انگلیسیان و تحولات سیاسی ترکیه عثمانی و آغاز دوره تنظیمات در این کشور، حرکتهای سیاسی- فکری مملکت مصر، چین و انقلاب و تحولات روسیه تزاری، رشد شتابان ترقیات جهانی که ایران از آن بی بهره بود، همه و همه در وجدان سیاسی و افکار عمومی آن ایام تأثیر گذاشت و بحرانهای مالی و اقتصادی و حرکت قهقرایی دولت و عملکرد غیر عقلانی آن نیز مملکت را در لبه انقلاب قرار داد. این انقلاب، با پرخاش و ستیز مردم نواحی مختلف مملکت شروع شد و بحران سیاسی سرتاسر ایران را دربر گرفت و با اعلام حکمت مشروطه از سوی مظفردالدین شاه به اوج و نتیجه خود رسید و این، آغاز یک حرکت و یک تجربه جدید، در نظام سیاسی ایران محسوب می شد.

از سال ۱۲۲۴ ه.ق که اعلان مشروطیت شد تا اسفند ۱۲۹۹ شمسی که کودتای رضاخان به انجام رسید، ایران گرفتار بحرانهای متمادی اقتصادی، اجتماعی و بالاتر از همه سیاسی بود. چندی از اعلان مشروطیت و مرگ مظفردالدین شاه گذشته بود که محمد علی شاه، با کمک مستشاران نظامی روسیه تزاری، علیه حکومت مشروطه، کودتا راه انداخت و چندی، با استبداد تمام، به حکومت پرداخت. ملیون و مشروطه طلبان، از مناطق مختلف ایران، علیه او بپا خاستند و تا او را ساقط نکردند، از پا ننشستند. مجلس، بار دیگر پا گرفت و دومین دوره خود را آغاز کرد. این بار، گروههای سیاسی و احزاب، به جان هم افتادند و با نقطه نظرهای متفاوت، به مبارزه پرداختند. روس و انگلیس هم برای کنار آمدن با یکدیگر و تشکیل جبهه متفق، درمقابل جبهه متحد آلمان، ایران را وجه المصلحه خود قرار دادند و قرارداد «۱۹۰۷ م» را بین خود منعقد ساختند و ایران را به سه منطقه نفوذ، تقسیم کردند و برای حفظ منافع خود در ایران به دولت و مجلس ایران، التیماتوم دادند تا هیئت مالی مورگان شوستر را اخراج کند.

عملکرد و دخالت استعمار در این روزگار، در کنار عوامل دیگر داخلی، یکی از علل مهم انحراف انقلاب مشروطیت از راه اصلی خود بود. با آغاز جنگ اول جهانی، روس و انگلیس با عنوان متفقین، به ایران ریختند و آوارگی، جنگ، فقر و بدبختی و نظام گسیختگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به بار آوردند. با اینکه ایرانیان، با تشکیل کمیته موقت قم و دولت ملی کرمانشاه و بعدها کمیته مجازات، درمقابل استعمارگران ایستادند و با قیامهای خیابانی و جنگلیها و قشقایبها، درصدد برآمدند تا نبض حوادث را به نفع مردم مملکت در دست بگیرند، ولی جریان حوادث، رو به سوی دیگر داشت و به نفع ایران و مردم ایران تمام نشد.<sup>(۱)</sup>

## ۲. زمینه ادبی و فرهنگی

تحولات و بازتابهای سیاسی قرن نوزدهم، در زمینه های فرهنگی و ادبی نیز تأثیراتی به دنبال داشت. جامعه ایران، رفته رفته، با تفکر غرب و شاخصهای آن آشنایی پیدا کرد. فکر آزادی خواهی و لیبرالی و دموکراسی با ایجاد حکومت مشروطه، از ابعاد وسیع تری

برخوردار گردید. اولین چاپخانه، در ایام صفویان و به توسط ازمنه جلفا وارد ایران شد (سال ۱۰۵۰ ه.ق). ولی کاربرد این فن، فراتر از ناحیه جلفای اصفهان نرفت. با اینکه ایرانیان مشتاق و مایل به ایجاد چاپخانه در کشور بودند، ولی فقدان امکانات، اجازه ورود آن را به آنها نمی داد<sup>(۲)</sup>. بعد از صفویان هم آشفته گیهای سیاسی و اجتماعی ایران رخصت نداد تا ایرانیان به فکر ایجاد چاپخانه در کشور بیفتند. تا اینکه در ایام فتحعلی شاه و با کمک ولیعهد او، عباس میرزا، دستگاه چاپ حروف سربی و سنگی وارد ایران شد و تعدادی از ایرانیان با این فن آشنا گشتند و به کارش گرفتند. گویا اولین چاپخانه در شهر تبریز ایجاد شده باشد (توسط شخصی به نام آقا زین العابدین تبریزی در سال ۱۲۲۲ ه.ق)، از این زمان به بعد، فعالیت چاپ و چاپخانه در ایران رواج و رونق گرفت و در اکثر شهرهای بزرگ ایران (تهران، شیراز، اصفهان، ارومیه و...) چاپخانه ایجاد شد و صنعت چاپ با فرهنگ ایرانی درآمیخت.<sup>(۳)</sup>

ورود صنعت چاپ به ایران، موجبات آغاز و نضج یکی دیگر از شاخه های فرهنگی امروزی، یعنی روزنامه نگاری را نیز فراهم ساخت. اصطلاح روزنامه و یا روزنامه چه در ادبیات کلاسیک ایران، یک اصطلاح بیگانه نبود. گاه بعضی از کتب و رسالات، به این اسم نامیده می شد. ولی روزنامه نگاری با تکنیک و فن امروزی، از اواسط قرن نوزدهم در ایران پا گرفت.

اولین روزنامه فارسی در ایام محمد شاه قاجار، توسط میرزا صالح شیرازی منتشر شد که یک نسخه از آن در مجله «انجمن پادشاهی آسیایی»<sup>(۴)</sup> مورد ارزیابی قرار گرفته است<sup>(۵)</sup>. دومین روزنامه ای که در ایران انتشار یافت، یک روزنامه سریانی با عنوان «زاراریت بار» بود که در ارومیه توسط هیئت مذهبی آمریکایی برای آسوریها چاپ می شد (سال ۱۲۶۷ ه.ق) سومین روزنامه و مهمترین آنها، روزنامه وقایع اتفاقیه بود که به دستور امیرکبیر و به مدیریت حاجی میرزا جبار تذکره چی و مترجمی برجس و نویسندگی میرزا عبدالله، راه افتاد. از این روزنامه با همین نام، ۴۷۲ شماره (تا سال ۱۲۷۷ ه.ق) منتشر شد و بعدها، جای آن را روزنامه دولت علیه ایران گرفت.

بعد از روزنامه وقایع اتفاقیه، روزنامه آذربایجان در تبریز منتشر شد (۱۲۷۵ ه.ق) و مفرح القلوب در بندر کراچی (۱۲۷۲ ه.ق) انتشار یافت. وقتی که اعتماد السلطنه اداره روزنامه وقایع اتفاقیه را برعهده گرفت، ... علاوه بر اینکه آن را به روزنامه دولت علیه ایران تغییر نام داد، روزنامه های دیگری را هم با نامهای روزنامه علمیه دولت علیه ایران، روزنامه ملتی (روزنامه ملت سنیه ایران)، ایران، روزنامه مریخ، شرف و شرافت منتشر ساخت. روزنامه های دیگر مثل مرآت السفر، لاپاتری (وطن) به دو زبان فرانسه و فارسی، اطلاع، روزنامه نظامیه علمیه و ادبیه و سیدال اخبار انتشار یافت و بدین ترتیب، راه روزنامه نگاری هرچه بیشتر هموار گشت و روزنامه نگاری یکی از ارکان اصلی انقلاب مشروطیت گردید<sup>(۶)</sup>.

در ایام مشروطیت دو روزنامه صوراسرافیل و نسیم شمال با نویسندگانی چون میرزا علی اکبر دهخدا و سید اشرف الدین قزوینی، در تحول نثر و نظم فارسی گام بزرگی برداشتند و تأثیر زیادی گذاشتند. از اینها گذشته، روزنامه های فارسی منتشره در کشورهای خارج (اختر، حیل المتین، قانون، ثریا، پرورش و حکمت)

می‌باشد.

۴. به تبع شقوق بالا، ادبیات به سیاست نزدیکتر شد و سیاست، ادبیات دوره مشروطه را یکپارچه سیاسی-اجتماعی کرد و آن را زیر سایه خود گرفت.

۵. گذشت زمان، ایدئولوژیهای دیگر را نیز وارد ادبیات کرد که یکی از آنها ماتریالیسم (مادیگرایی) بود. این جریان، بتدریج، در نسوج ادبیات بعد از مشروطیت رخنه کرد و بافت آن را تغییر داد و حتی در نمایشنامه‌نویسی هم بازتابید.

۶. از اینها که بگذریم، پدیده روزنامه‌نگاری و ترجمه آثار ادبی غرب به زبان فارسی، ساخت و بافت نثر فارسی را متحول ساخت و آن را ساده و سلیس و عامه‌فهم کرد.

۷. پایه‌های روانی و سادگی نثر فارسی، شعر هم تحول یافت و

در سامان دادن نثر جدید فارسی و افکار سیاسی یکپارچه، بسیار مؤثر بودند. گفتنی است که فن روزنامه‌نگاری یکی از علل و عوامل اصلی تحول تئاتر در ایران بود و حتی روزنامه‌ای به نام روزنامه تئاتر، منتشر گشته که در جای خود، از آن صحبت خواهد شد.

فکر تأسیس مدرسه دارالفنون، در سال ۱۲۶۶ ه.ق. توسط امیرکبیر اتخاذ شد و در سال ۱۲۶۸ ه.ق. افتتاح گردید دارالفنون را باید طلیعه مؤسسات فرهنگی از نوع جدید دانست که در آن علوم، فنون و معارف جدید با الگوهای تقریباً غربی، تدریس می‌گردید. از این ایام به بعد، فکر تأسیس مدارس جدید، در بسیاری از ایرانیان پدید آمد. میرزا حسن رشیدی، در سال ۱۲۰۵، اولین مدرسه از نوع جدید را با الگوبرداری از مدارس بیروت، در تبریز ایجاد کرد. وی بعدها با تشویق و حمایت امین‌الدوله، این کار را در تهران نیز ادامه داد و افراد دیگر هم در این کار پیشقدم شدند.

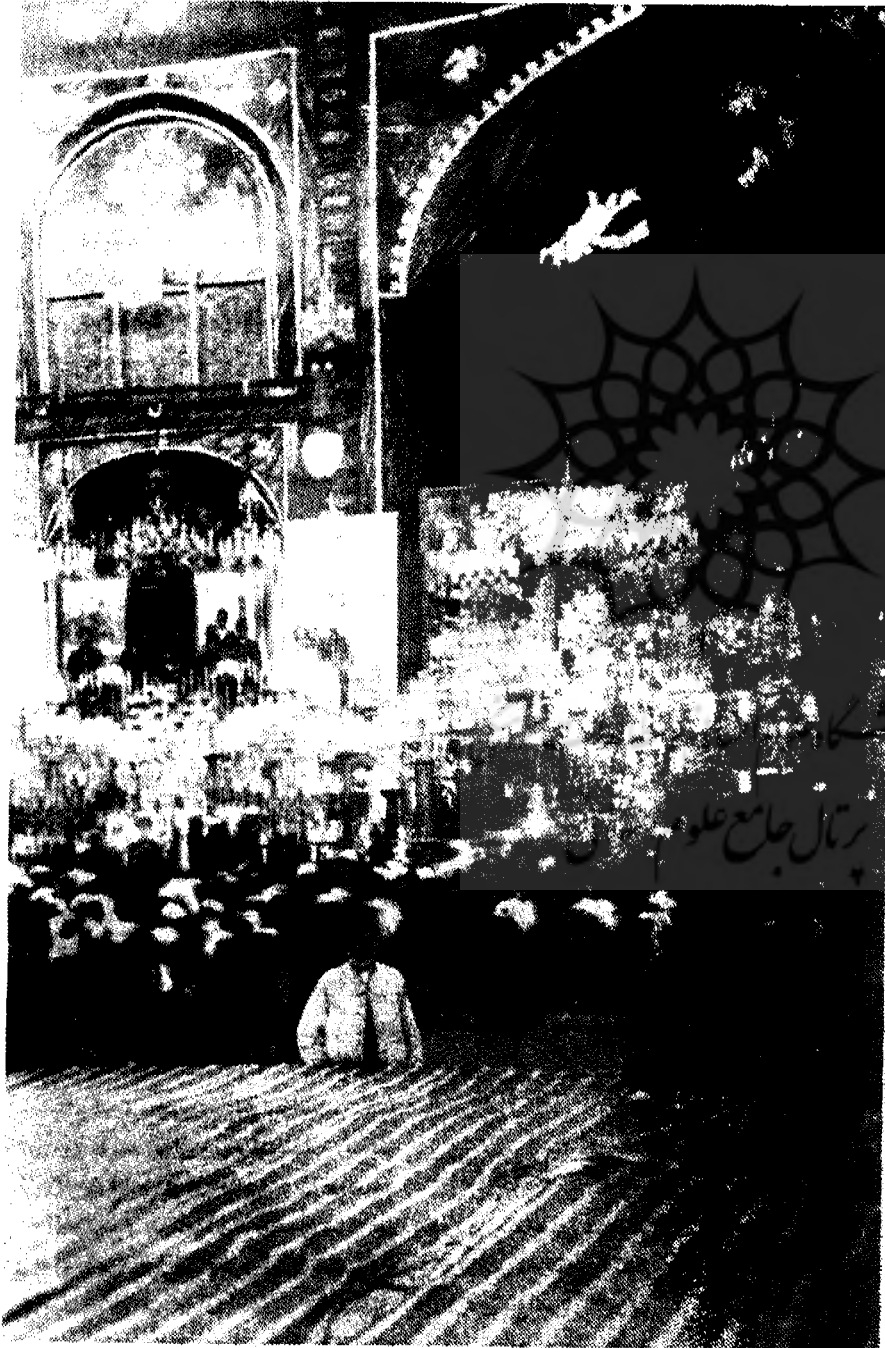
چنانکه بعد از انقلاب مشروطیت ایران، دارای مدارس زیادی از نوع مدارس جدید بود که برنامه‌ریزی آنها بیشتر از روی برنامه‌ریزیهای آموزشی مدارس غربی بود<sup>(۷)</sup>. بعدها این مدارس در ایام رژیم رضاشاه سرو سامان گرفت و یکپارچه و یک کاسه شد. مسئله تئاتر، در بعضی از این مدارس، جدی گرفته شد و بیشتر هنرمندان نخستین تئاتر ایران از شاگردان این نوع مدارس بودند.

ادبیات فارسی عهد مشروطیت، با تحولاتی که از سر گذراند، دارای ویژگیهایی شد که آن را از ادبیات کلاسیک فارسی مجزا کرد. بعضی از این ویژگیها و خصایص را می‌توان در ادبیات نمایشی ایران نیز سراغ گرفت.

۱. ادبیات بعد از مشروطه، تحت تأثیر تفکر دنیاگرایی غرب، یکسره، زیر چتر دنیاگرایی (سکیولاریزم) رفت و آن درونمایه و خمیرمایه الهی و عرفانی که در ادبیات کهن فارسی وجود داشت، بتدریج، رنگ، باخت.

۲. ملی‌گرایی (ناسیونالیسم)، به عنوان یک ارزش و ایدئولوژی، وارد ادبیات فارسی شد و مضامین و مفاهیم خاصی پیدا کرد. این ملی‌گرایی، رفته‌رفته، محملهای خود را در تاریخ ایران باستان پیدا کرد و در عصر رضاشاه به اوج خود رسید.

۳. مفاهیم آزادی‌خواهی (لیبرالیسم) و مضامین دموکراسی و جامعه‌گرایی وارد ادبیات گشت و همراه با موضوعات متعدد دیگر، خواسته‌ها و ضرورت‌های مردم را مطرح ساخت. این شق نیز در زمینه نثر و نظم آثاری پدید آورد. تأثیر آن، من حیث المجموع، همه‌جانبه بود و ادبیات را به سوی مردمی بودن، سوق داد. همین نکته یکی از وجوه افتراق ادبیات بعد از مشروطه با ادبیات کلاسیک ایران



صور خیال و مضامین جدیدی، وارد آن شد و به زبان مردمی و عامیانه نزدیک گشت. در شعر، از واژگان و اصطلاحات عامیانه استفاده زیادی به عمل آمد.

۸. نثر، به دلیل احتیاجات زمانه، بیشتر از نظم تحول و توسعه یافت. نثر، می توانست بیشتر از شعر، اطلاعات و مفاهیم و مضامین جدید را در اختیار مردم قرار دهد. نثر در چندین شعبه، از جمله در روزنامه نگاری، داستان نویسی، نمایشنامه نویسی و آثار تحقیقی و ادبی، به کار گرفته شد.

۹. قالبها و تکنیک های جدیدی وارد عالم نویسندگی گردید. فن و اصول قصه نویسی غرب اتخاذ و براساس آن، قصه های کوتاه و رمانهای متعدد نوشته شد. همچنین بود اخذ تکنیک نمایشنامه نویسی که باعث قوت و انسجام ادبیات نمایشی بعد از مشروطه گردید (۸).

### فصل دوم: ۱. گروه های نمایشی تهران

در دوره مشروطیت، گروه های نمایشی متعددی شکل گرفت و تشکیل این گروه ها، نه تنها در پایتخت، بلکه در شهرهای بزرگ دیگر نظیر تبریز، رشت، مشهد و اصفهان نیز انجام شد. در تهران گروه های تشکیل شده نمایشی، به اجرای نمایشنامه های متعدد سیاسی و اجتماعی پرداختند. قبل از همه، عده ای از روشنفکران آن ایام، شرکت فرهنگ را راه انداختند و در پارک اتابک و پارک امین الدوله، به اجرای نمایشنامه پرداختند (۹).

افراد سرشناس شرکت فرهنگ، پس از اجرای نمایشنامه ها، عایدات آنها را برای ساختن مدارس به کار می بردند (ایجاد مدرسه فرهنگ). شرکت فرهنگ در سال ۱۳۲۷ هـ.ق تأسیس شد و مؤسسين آن عبارت بودند از: محمد علی فروغی - عبدالله مستوفی - سلیمان میرزا اسکندری. از افرادی که با این حرکت همکاری داشتند، علی اکبرخان داور، رضا ملکی، میرزا محمدخان ملکی، محمودخان منشی باشی، (محمود بهرامی) را می توان نام برد، بعداً، سید علی نصر، خلیل فهمی نیز به شرکت فرهنگ پیوستند (۱۰).

از جمله افرادی که برای شرکت، نمایشنامه می نوشتند، محمد علی فروغی، عبدالله مستوفی و محمود بهرامی بودند. این شرکت برای پیشبرد کارهای خود، عماراتی بنا کرد به نام عمارت شرکت فرهنگ، که مدتی هم مدرسه دارالمعلمین مرکزی بود (۱۱). از جمله نمایشنامه هایی که این شرکت اجرا کرد، نمایشنامه ای بود نوشته عبدالله مستوفی، که طبق اذعان خودش، در آن «اوضاع نظام قدیم و طرزى که باید در نظام جدید اتخاذ شود، بود». او در این نمایشنامه نظام قدیم را زیر تیغ انتقاد کشیده و شروع کار نظام جدید را مترادف با افتتاح مدرسه نظام به شمار آورده بود. در این نمایشنامه، سید علی نصر هم بازی می کرد (۱۲). جایی که «شرکت فرهنگ» برای نمایشهای خود در نظر گرفته بود، عمارت مسعودیه، در نزدیکی مجلس شورای ملی بود. از نمایشنامه هایی که این شرکت، به معرض نمایش گذاشت. نتیجه علم و اثرات جهل، مشتری برمدعا، دربیوان عدالت، شایده دشمن دوست نما و از عشق به وطن پرستی بود (۱۳).

البته گفتنی است که ظهیرالدوله، در «انجمن اخوت» خود که نوعی انجمن و محفل درویشی بوده، برنامه های تئاتر و موسیقی نیز اجرا می کرده است. خود ظهیرالدوله، نمایشنامه ای نوشته که در جای خود مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. در «انجمن اخوت» نمایشهای در خدمت استبداد، خصوصاً استبداد محمدعلیشاهی

و رابطه او با بیگانگان، اجرا می شد. مهدی بامداد، معتقد است که «انجمن اخوت» با فراماسونری ارتباط داشته و افکار و عقایدی که در آن جریان داشته در جهت تشکیلات فراماسونری بوده است (۱۴).

از شواهد و منابعی که در دست است، معلوم می شود که «انجمن اخوت» با حزب دموکرات نیز ارتباط داشته و در آنجا به اشاعه عقاید سیاسی و فرهنگی این حزب، می پرداخته و از سوی دیگر، نمایشی که اجرا می شد در جهت اهداف حزب بوده است (۱۵). از همکاران این انجمن، حبیب الله شهردار (مشیر همایون) بوده که چندین پانтомیم و نمایش برای انجمن نوشته است (۱۶).

پس از «شرکت فرهنگ»، شرکت دیگری به نام «تئاتر ملی» ایجاد گشت. بانی این شرکت، سید عبدالکریم محقق الدوله بوده. از اعضای دیگر آن، می توان انتظام السلطنه، میرزا هاشم بهنام، رضا آهی، احمد علی زند، اعظم السلطان، حاجی میرزا زکیخان، عنایت الله شیبانی، مشارالسلطنه قدس، آقا سید جلال الدین مرعشی، مغیث الدوله، رضا ملکی، نصرالله بهنام، یوسف مشاراعظم، حسن طبیبزاده، سید علی نصر، محمود بهرامی را نام برد. محل این شرکت، در خیابان لاله زار و در بالای چاپخانه فاروس بود.

تئاتر ملی، تا سال ۱۳۲۵ هـ.ق برپا بود. نمایشنامه های این تئاتر، بیشتر دارای متسون اخلاقی و خانوادگی، کمدی انتقادی و تاریخی بود. از اولین پیس هایی که تئاتر ملی به نمایش درآورد، نمایشنامه کمدی بازرس نوشته گوگول بود که نادر میرزا (نادر آراسته) یکی از اعضای وزارت خارجه، آن را به فارسی درآورد (۱۷).

از نمایشنامه هایی که تئاتر ملی، بر روی صحنه برد، می توان به آثار زیر اشاره کرد: ارباب اعیان نوشته مولیر، ترجمه میرزا سید عبدالکریمخان، طبیب عشق از مولیر، ترجمه همان مترجم، تربیت ناقص، نوشته میرزا سید عبدالکریمخان، مزاحم یا سرخر، نوشته مولیر، ترجمه میرزا علیخان، همبستر منفعل، ترجمه احمد علیخان، دلاک مازندرانی از بومارشه، ترجمه میرزا علیخان، گنج از مولیر، ترجمه میرزا علیخان، عروسی وکیل باشی از بومارشه، ترجمه میرزا علیخان، ناخوشی خیالی از مولیر، ترجمه میرزا علیخان، مرافعه، ترجمه میرزا علیخان، وهم، نوشته میرزا سید عبدالکریمخان، خرخر، ترجمه سید عبدالرحیم از زبان ترکی، نابوار موسی امیر مکرر از مولیر، ترجمه میرزا علیخان (۱۸).

از آثار محقق الدوله، نمایشنامه های تاریخی کوروش کبیر و جمشید، در تئاتر ملی به معرض نمایش گذاشته شد و از آثار آخوندزاده، مسیو ژوردان حکیم، مست علیشاه، جادوگر و نیز نمایشنامه لورا و شهر ستانک از مؤید الممالک ارشاد، به وسیله این شرکت، به مرحله اجرا درآمد (۱۹). پس از فوت محقق الدوله، تئاتر ملی از تکاپو افتاد. ولی فعالیت های این شرکت، در جهت اجرای نمایشنامه های گوناگون، جانی به تئاتر ایران بخشید و آن را در راه توسعه و گسترش انداخت.

شرکت کمدی ایران که در سال ۱۳۳۱ هـ.ق (۱۲۹۵ شمسی) تشکیل شد، از دل تئاتر ملی بیرون آمد. این شرکت، با اجازه رسمی وزارت معارف راه افتاد و حدود دوازده سال به فعالیت خود ادامه داد. سید علی نصر، محمود بهرامی، عنایت الله شیبانی و محمد علی ملکی، از هنرمندان اصلی آن محسوب می شدند. و هر شب جمعه،

برنامه‌های شادی برای مردم اجرا می‌کردند (۲۰). «کمدی ایران» نمایشنامه‌های زیادی را که بیشتر کمدی-انتقادی، اجتماعی و تاریخی بودند، روی صحنه آورد. از نمایشنامه‌های آن می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

تارتوف شرقی، تعدد زوجات، راسپوتین، من باید وکیل شوم، ارباب و رعیت نوشته سید علی نصر، رستاخیز سلاطین ایران، از میرزا ده‌عشقی، بیچاره ارومیه، نوشته مشیر همایون شهردار، دکتر ریاضی‌دان، از احمد میرزا خسروانی (۲۱).

کمدی ایران را می‌توان نخستین شرکتی به حساب آورد که با اصول و مقررات صحیح تئاتری، شروع به کار کرد و ذوق و علاقه مردم را نسبت به تئاتر برانگیخت. اکثر نمایشنامه‌های آن، در مهمانخانه گراند هتل اجرا می‌شد. این شرکت، برای نخستین بار از وجود زن در نمایشنامه سود جست و این، در جای خود، جسارت و بداعتی به حساب می‌آمد. از مکتب کمدی ایران، عده‌ای هنرآموز بادوق نیز بیرون آمد. از آن جمله، محمود ظهیرالدینی بود که بهترین کمدین زمان خودش به‌شمار می‌رفت. مهدی نامدار، فضل‌الله بایگان، رفیع حالتی، غلامعلی فکری، علی‌اصغر گرمسیری، نعمت‌الله نصیری، پرورده این مکتب بودند (۲۲).

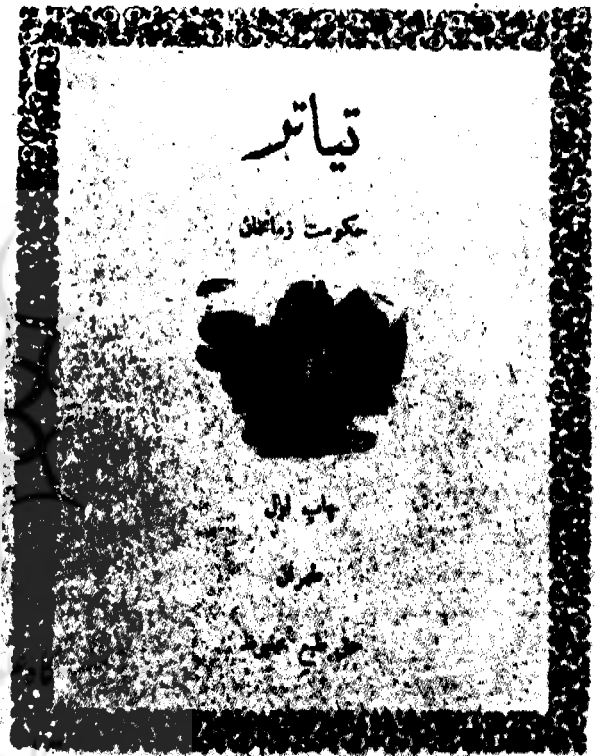
علاوه بر گروه‌های نمایشی مذکور، آرامنه نیز برای خود گروه‌های نمایشی تشکیل داده و بعضی از پیس‌های خارجی و ایرانی را به روی صحنه می‌آوردند. از جمله این گروه‌ها، گروهی بود که در مدرسه آرامنه واقع در حسن‌آباد، فعالیت می‌کرد. این گروه نمایشی پیس‌هایی چون طیب اجباری، نوشته مولیر و نادرشاه را به مورد اجرا گذاشتند. یکی از این گروه‌ها، نمایشنامه فاجعه یا راه خونی، نوشته کریکور بقیگیان را در پارک مسعودیه، همراه یک کمدی دیگر به‌نام در محکمه وکیل، به روی صحنه آورد. از ویژگی‌های اجرای نمایش توسط آرامنه، استفاده آزادانه آنها از وجود زنان، در نمایش‌های خودشان بود (۲۳).

زرتشتیان ایران نیز در این ایام، گروه نمایشی تشکیل داده بودند که «شرکت نمایش ایرانیان» نام داشت. این شرکت، در سال ۱۳۲۸ ه.ق، نمایشنامه مفتش، نوشته گوگول را در پارک اتابک به مرحله اجرا درآورد. از اینها گذشته، افراسیاب آزاد، یکی از هنرمندان این عصر، یک گروه نمایشی به‌نام نمایش آزاد ایجاد کرده بود (۱۳۳۳ ه.ق).

عده‌ای از هنرمندان ترکان عثمانی نیز در ایام مشروطیت وارد ایران شده و گروه‌های نمایشی تشکیل داده بودند. از جمله اینها گروه نمایشی عثمان‌بک بکتاش‌زاده بود که تعدادی از آثار نمایشی نامق کمال نویسنده نامدار ترکیه را در تئاتر ملی، به روی صحنه آورد. از معروفترین این نمایشنامه‌ها می‌توان زوالی چوچوق (جوان بدبخت)، آلدانمش آداخلی (داماد فریب‌خورده) و وطن یا سیلیستریا نام برد که بعضی از آنها به زبان فارسی ترجمه شده بود (۲۴).

## ۲. گروه‌های نمایشی شهرستانها

بعضی از شهرهای ایران، به دلیل ارتباط مستقیم با راه‌های ارتباطی اروپا، در معرض آشنایی و شناخت تحولات جدید قرار داشتند: تبریز، رشت، مشهد، اصفهان، کرمانشاه، و شیراز. از جمله این شهرها بودند. نباید فراموش کرد که این شهرها، در تکوین و تطور



هنر تئاتر ایران، سهم به‌سزایی داشتند و بعضی از هنرمندان تئاتر آنها، بعدها از مبتکران و مبدعان هنر تئاتر ایران شدند. ازسوی دیگر، هنرمندان تئاتر کشورهای همسایه (قفقاز و ترکیه عثمانی)، قبل از اینکه به پایتخت برسند، در شهرهایی نظیر رشت و تبریز، برنامه اجرا کرده و بعد، راهی تهران می‌شدند. همین برنامه‌ها در آشنایی مردم این شهرها با هنر تئاتر و کشش آنها به‌طرف این هنر بسیار مؤثر بود.

ترکیه عثمانی، از مدتها پیش، به دلیل نزدیکی به سرزمینهای اروپایی، با فن تئاتر آشنا شده بود و در آن نمایشنامه‌نویسان توانایی، به عرصه رسیده و آثاری خلق کرده بودند. افرادی چون احمد و فیق پاشا (۱۸۹۱-۱۸۲۷ م)، ابراهیم شناسی (۱۸۷۱-۱۸۲۹ م) عالی‌بیک (۱۸۹۹-۱۸۴۴ م)، احمد مدحت (۱۹۱۳-۱۸۴۴ م) و بالاتر از همه نامق کمال (۱۸۸۸-۱۸۴۰ م)، با تأثیرپذیری از فن تئاتر و نمایشنامه‌نویسی غرب، آثار پرمغز و محکمی نوشتند و در تحولات جامعه جدید ترکیه عثمانی، نقش عمده‌ای را بازی کردند<sup>(۲۵)</sup>.

### الف- تبریز:

بدیهی است که شهر تبریز، در ارتباط مستقیم با ترکیه عثمانی بود و آگاه و آشنا به تحولات علمی و ادبی و فرهنگی آن. مراکز علمی و فرهنگی اروپایی مناطق قفقاز، باکو، ایروان، و تلفیس، مورد بازدید آذربایجانیان قرار می‌گرفت. ازسوی دیگر، استانبول و شهرهای دیگر ترکیه عثمانی هم مرکز تجمع روشنفکران آذربایجانی بود. همین رفت‌وآمدها، دادوستدها و دیدوبازدیدها در آذربایجان، خصوصاً در شهر تبریز، جریان فرهنگی ایجاد می‌کرد و آن را در جهت تحولات زمانه قرار می‌داد.

هنرمندان تئاتر آذربایجان شوروی (قفقاز)، بارها به تبریز سفر کرده و نمایشنامه‌هایی در آنجا اجرا کردند، ازجمله آن نمایشنامه‌ها، نمایشنامه *اتللو*، نوشته ویلیام شکسپیر بود. البته نباید فراموش کرد که جماعت آرامنه تبریز هم در این جریان بسیار فعال بودند و نمایشنامه‌ها و کمدهایی را تدارک می‌دیدند<sup>(۲۶)</sup>. خاصه که تبریز، دارالسلطنه و ولیعهدنشین نیز بوده و می‌توانست ظرفیت بسیاری از برنامه‌های جدید اروپایی‌مآب را داشته باشد. چنانکه قبل از سال ۱۸۸۸ م گروهی از ارمنیان، به سرپرستی مسیو صفرازیان، اسباب نمایش پیس‌هایی را به زبان فارسی و ترکی فراهم کرده بود. این مسیو صفرازیان، گویا «از مملکت روس وارد تبریز شده و درام *اتللو* را به لغت ارمنی و در ختام درام هم، کومیدی بسیار بامزه به لغت ترکی» اجرا کرده بود<sup>(۲۷)</sup>.

هنر تئاتر در تبریز همچنان ادامه یافت و شاید هم تحولات انقلاب مشروطیت، وقفه‌ای در آن ایجاد کرده است. ولی در سال ۱۹۰۹ م، نخستین تئاتر حرفه‌ای در تبریز تشکیل یافت و در سالن تاپستانی باغ ملی، به افتخار ستارخان و مبارزان عهد مشروطیت نمایش ترتیب داد<sup>(۲۸)</sup>.

در سال ۱۲۹۱ شمسی، چند تن از هنرمندان تبریز، گرد هم جمع آمده و گروهی به نام هیئت آکتورال «خیریه» تشکیل دادند. مؤسسین این هیئت، عبارت بودند از: حاجی‌خان چلبی، مهدی شفیع‌زاده، ابوالفضل مؤیدزاده، اسماعیل وکیلی، وهاب‌زاده و عظیم‌زاده<sup>(۲۹)</sup>.

نمایشنامه‌های این هیئت، در محل سینما سولی یا صحنه تاپستانی خیریه اجرا می‌شد. پنج سال بعد، یعنی در سال ۱۲۹۶ شمسی «آکتورال تبریز» تشکیل گردید. این هیئت تحت سرپرستی رضاخان قلی‌زاده، معروف به شرقلی قرار داشت. رضا قلی‌زاده، هنرمندی توانا بود و خود نیز، نمایشنامه و کمده می‌نوشت و به‌موقع اجرا می‌گذاشت. در ایامی که آکتورال در تبریز فعالیت داشت، تروپ‌دیگری ازسوی آرامنه تبریز به سرپرستی مگردیچ طاشچیان، تشکیل شد<sup>(۳۰)</sup>. این دو گروه، با یکدیگر همکاری نزدیک داشتند. قابل تذکر است که این گروه‌ها گاه، برای کمک به مستمندان و بلادیدگان، نمایشهایی ترتیب می‌دادند و درآمد حاصله را در راه امور خیریه، صرف می‌کردند.

در سال ۱۲۹۸ شمسی، آکتورال تبریز، نام خود را تغییر داده و به نام آکتورال آذربایجان معروف شد. رضا قلی‌زاده، با همکاری بیوک‌خان نخجوانی، به اجرای نمایشنامه‌های متعدد پرداخت. قابل توجه است که فعالیت‌های این تروپ، در جهت سیاست‌های روزنامه تجدد خیابانی بوده است. این گروه، بعدها با نام «آرین» به فعالیت پرداخت. ازجمله نمایشنامه‌های این گروه، اجرای پیس «مرده‌ها» از جلیل محمدقلی‌زاده بود<sup>(۳۱)</sup>. یک گروه دیگر هم با نام «امید ترقی»، در تبریز فعالیت می‌کرد که مدیران مسئول آن ح. محمدزاده و علی عزیززاده بودند. این گروه نیز در حوالی سال ۱۲۹۸ شمسی، در تبریز فعال بوده‌اند<sup>(۳۲)</sup>.

در سال ۱۳۰۰ شمسی، گروه آکتورال آینه عبرت، تشکیل یافت. این گروه، وابسته به فرقه دموکرات عامیون بوده است. شاخه حزب دموکرات در آذربایجان که در وجود شیخ محمد خیابانی و یاران او خلاصه شده بود، به امر تئاتر، توجه خاصی داشت و برای آگاهی و تهییج مردم، از این فن استفاده می‌کرد. ازجمله نمایشنامه‌هایی که این حزب در تبریز به مرحله اجرا درآورد، پیس *نادرشاه*، نوشته نریمان نریمانوف بود<sup>(۳۳)</sup>. از اعضای این گروه، جبار باغچه‌بان، جعفر ادیب، هلال ناصری و اصغر ارژنگی بودند.

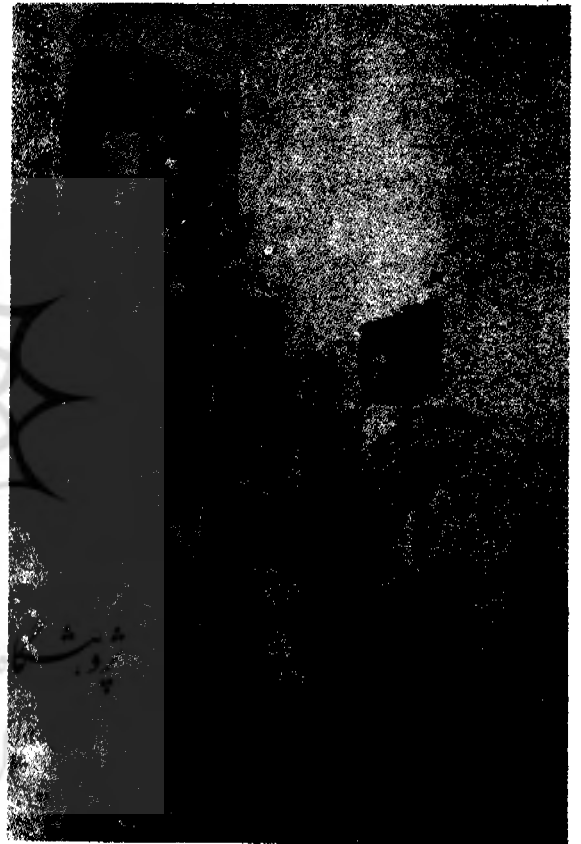
ازجمله نمایشنامه‌نویسان تبریز، میرزا حسن ناچی‌بیک بود که چندین نمایشنامه تاریخی مثل *داریوش*، *سیاوش*، *کیخسرو*، نوشته بود. حسین جاوید هم نمایشنامه منظوم شیخ صنعان و توپال تیمور را قلم زد. از مگردیچ طاشچیان، چندین نمایشنامه باقی مانده که بعضی از آنها را یحیی آرین‌پور، ترجمه کرده بود؛ ازقبیل: *مادرزن ظالم*، *ناموس* (یا ترجمه آرین‌پور)، *تاجر کدو*، *خادم بی‌هوش* یا *خادم هاج‌وواج*، *فاجعه تاریخی از وقایع محمدسلطان صلاح‌الدین ایوبی* (یا ترجمه آرین‌پور) که نام دیگر *کدامیک از دورا* نیز داشت<sup>(۳۴)</sup>.

در تبریز سالن سینما سولی و سالن تئاتر آرامیان و سالن تاپستانی گروه خیریه، برای اجرای نمایشنامه ایجاد شده بود. از معروفترین نمایشنامه‌هایی که در این سالنها به نمایش گذاشته شد و استقبال عامه را نیز به‌دنبال داشت، علاوه بر پیس *نادرشاه افشار*، بایستی از پیس‌های *در راه شرف*، نوشته شیروان‌زاده نویسنده ارمنی. وطن، نوشته نامق کمال، ابراهای اصلی و کریم، عاشق غریب، *آرشین مالالان*، *مشهدی عباد* و *اللی یاشیندا جوان*، نوشته برادران حاجی بیگب، نام برد، که اکثر آنها به زبان ترکی اجرا شد<sup>(۳۵)</sup>. از معروفترین هنرپیشگان تئاتر تبریز که سالها در راه پیشرفت این هنر در آذربایجان فعالیت کردند، می‌توان افراد زیر را نام برد: مگردیچ



طاشچیان که از روسیه به ایران آمد و در ایران ماندگار شد، رضا قلیزاده که علاوه بر بازی در صحنه‌ها، نمایشنامه هم می‌نوشت، بیوک‌خان نخجوانی که از روسیه به ایران آمد و ماندگار شد، آقا مالف که اصلاً روسی بود و مقیم آذربایجان و علیزاده و حسینقلی کریموف<sup>(۳۶)</sup>.  
ب-رشت:

شهر رشت نیز مثل شهر تبریز، در جهت تحولات آن روزگار و بر سر راه فرهنگ غرب بود. گروه‌های نمایشی قفقاز و ماورای قفقاز، راهی رشت می‌شدند و در آنجا برنامه‌های نمایشی راه می‌انداختند. فعالیت آرامنه شهر هم در قلمرو تئاتر جای خود داشت. فعالیت‌های نمایشی در شهر رشت، به قبل از سال ۱۳۲۸ هـ.ق می‌رسید. یعنی در ایامی که محمد علی‌شاه، علیه مجلس مشروطه، کودتا راه انداخته و استبداد صغیر برقرار کرده بود. میرزا حسن‌خان ناصر، معلم فرانسه مدرسه دولتی، از جمله افرادی بود که در زمینه تئاتر فعالیت



را نیز انتشار می‌داد که در واقع ارگان گروه امید ترقی به‌شمار می‌رفت. در این نشریه علاوه بر گزارش‌ها و مطالب کوتاه‌گون، مطالب نمایشی نیز چاپ می‌شد<sup>(۳۷)</sup>.

از افرادی که با هیئت «امید ترقی» همکاری داشتند. بنیامین، اسماعیل پوررسول، شیخ علی تنها، محمد حسین دانی نمایشی، علی شیرازی، عبدالکریم تهرانی، کاظم خیاط، آقاخان کیائی، اسدالله‌خان کیائی، محمدخان تبریزی، مشهدی محمد آقا تحویلدار بانک روس و عبدالکریم نائینی بودند<sup>(۳۸)</sup>.

گروه امید ترقی، حدود پنج سال فعالیت داشت و در خلال فعالیت خود، نمایشنامه‌های گوناگونی را روی صحنه آورد و عایدات آن را در راه امور خیریه به‌کار می‌برد. از جمله کارهای ارزنده این مجمع، کمک به تأسیس دبیرستان شمس در رشت بود. حسن ناصر، نمایشنامه‌هایی از مولیر و لابیشر را ترجمه کرد. او در ترجمه این آثار، بیشتر به جنبه‌های اخلاقی، اجتماعی و انتقادی نظر داشت. وی در ترویج فرهنگ گیلان و ترجمه آثار غربی، بسیار کوشا بود و از زمره افرادی بود که برای پیشرفت و توسعه تئاتر در گیلان، خدمات زیادی انجام داد<sup>(۳۹)</sup>.

میرزا عبدالکریم خان نائینی، دومین گروه نمایشی را با نام رچاء آدمیت، در رشت تشکیل داد. این گروه، در واقع بعد از جدایی میرزا عبدالکریم از گروه امید ترقی به وجود آمد. عبدالله راعی، شیخ محمد قاسم انصاری، عبدالمجید فرساد و میرزا هاشم‌خان از اعضای این گروه بودند<sup>(۴۰)</sup>. میرزا عبدالکریم، خودش نمایشنامه می‌نوشت، ترجمه می‌کرد و کارگردانی پی‌ها را به عهده می‌گرفت. این گروه نیز با اینکه به امور خیریه توجه زیادی داشت و درآمد خود را در اختیار مدارس می‌گذاشت، ولی چندی بعد، منحل شد و عبدالمجید فرساد، یکی از اعضای توانای آن به تشکیل گروه محمدیه پرداخت (۱۳۲۴ هـ.ق). هنرمندانی چون میرجاوید، احمد درخشان، رسول حسین‌زاده، شعبان، جمال شیرین، جمیل شیرین، میرزا طاهر طارمی و میرمختار با این گروه همکاری داشتند. این گروه، نمایشهایی را به نفع مدرسه‌ای به نام محمدیه، به زبان ترکی روی صحنه برد. این نمایشنامه‌ها، بیشتر از آثار نویسندگان بادکوبه، نظیر عزیزبیک حاجی‌بیکف و ذوالفقاریک و اپرتهای مشهدی عباد، آرشین مالالان و کربلایی قباد، اصلی و کرم، شاه عباس و خورشید بانو، شیخ صنعان، کاه آهنگر و غیره بودند<sup>(۴۱)</sup>.

یکی دیگر از گروه‌های تئاتری که در رشت ایجاد شد و از اهمیت زیادی هم برخوردار گشت، گروه انجمن فرهنگ بود که در سال ۱۳۲۶ هـ.ق، تأسیس یافت. یکی از برجسته‌ترین اعضای این انجمن، آقا دانی نمایشی بود. این انجمن نمایشنامه‌های متعددی را از مولیر و نویسندگان قفقاز به روی صحنه آورد<sup>(۴۲)</sup>. «انجمن فرهنگ» را که با تأثیرپذیری از «شرکت علمیه فرهنگ» تهران تشکیل یافته بود، افرادی چون میرزا حسین‌خان جودت و میرزا حسین‌خان

روحی کرمانی (مدیر مدرسه) راه انداختند. این انجمن يك مجله هم به نام مجله فرهنگ، منتشر می‌ساخت که مقالات مفید اجتماعی در آن چاپ می‌شد. از اعضای این انجمن، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: علی قلی پوررسول، حسین جودت، محمود حریری، محمدعلی خماسی، مهدی دبیری، محمدحسین دایی نمایشی، رضا روستا، کریم کشاورز، اسماعیل شبرنگ، محمدباقر گلبرگ، حسین نیکروان، نعمت‌الله فروزش، یحیی کرمانی و سید احمد نقیبی<sup>(۴۳)</sup>.

نمایشنامه‌ها و پی‌هایی که این گروه نمایشی، به موقع اجرا گذاشت، بیشتر همانهایی بود که گروه امید ترقی نمایش داده بود. ولی چند نمایشنامه از پیرکورنی، با عناوین هوراس و سنیا را نیز

داشت<sup>(۴۴)</sup>. او پی‌های فرانسوی را به زبان فارسی ترجمه می‌کرد و از جمله آنها گویا، مرد خسیس از مولیر بوده است. قابل توجه است که نقش زنان را در پی‌ها، مردان بازی می‌کردند. اکثر نمایشنامه‌هایی که روی صحنه می‌رفت، جنبه اخلاقی و اجتماعی و انتقادی داشت<sup>(۴۵)</sup>.

نخستین گروه نمایشی که در رشت تشکیل شد، گروه امید ترقی بود که در سال ۱۳۲۸ هـ.ق، توسط میرزا حسن‌خان ناصر، پا گرفت. از اعضای دیگر این گروه، میرزا یحیی‌خان کرمانی و عباس اصالت، معروف به عباسی بانکی بود. میرزا حسن‌خان ناصر، مدیر مدرسه رشديه (از آثار میرزا حسن رشديه) بود<sup>(۴۶)</sup>. او روزنامه امید ترقی

نمایش داد. مترجمان این گروه، حسن نصر و کریم کشاورز بودند و کار تئاتر انجمن را هم آقا دایی نمایشی، اداره می‌کرد (۴۷).

از جمله، نمایشنامه‌هایی که انجمن فرهنگ، به روی صحنه آورد، ارنانی و ریپلاس از ویکتور هوگو، تارتوف، از مولیر و جعفرخان از فرنگ آمده، از حسن مقدم و نمایشنامه‌های عاشق دنبک، خیانتکار و احمق ریاست طلب، بودند (۴۸).

میرزا محمد حسین خان دایی تبریزی، معروف به دایی نمایشی، در شهر تبریز چشم به جهان گشود و تا بیست و هشت سالگی، در تبریز به تحصیل و کار پرداخت. در انقلاب مشروطیت به مجاهدین پیوست و از سال ۱۳۱۵ هـ.ق، راهی شهر رشت شد. در این شهر ازدواج کرد و خانواده تشکیل داد. میرزا محمد حسین خان، اولین جشن مشروطیت را در رشت سروسامان بخشید و در ایامی که هنرمندان قفقاز، به رشت آمدند و هنرنمایی کردند، اولین نقش خود را در پیس نادرشاه، اجرا کرد و از این زمان به بعد، زندگی او وقف تئاتر شد. او با ایجاد گروه امید ترقی، به آنها پیوست و در اغلب نمایشنامه‌ها، نقشهای عمده را به عهده گرفت (۴۹).

نمایشنامه‌های احمق ریاست طلب، داماد فراری، مریض خیالی و داماد پریشان، از جمله پیس‌هایی بود که آقا دایی نمایشی، بر روی صحنه آورد. آقا دایی نمایشی، بعدها با انحلال گروه نمایشی امید ترقی، وارد گروه «رجاء آدمیت» شد و در کنار عبدالمجید فرساد، به فعالیت پرداخت. جمعیت محمدیه و انجمن فرهنگ، از جمله گروههای دیگر بود که آقا دایی نمایشی را به سوی خود جلب کرد. او مسئولیت تئاتر انجمن فرهنگ را به عهده گرفت و نمایشنامه‌هایی را که حسن ناصر از فرانسه به فارسی درمی‌آورد به روی صحنه برد (۵۰).

گروه انجمن فرهنگ که مجله فرهنگ را منتشر می‌ساخت در یکی از شماره‌های خود به تجلیل از خدمات آقا دایی نمایشی پرداخت و آن زمانی بود که آقا دایی نمایشی در ۱۴ آذر ۱۳۰۴ شمسی رخ در نقاب خاک کشیده بود. یک سال بعد در سالمرگ او جمعیت فرهنگ رشت مراسم یادبودی برگزار و از مجسمه وی پرده برداری کرد (۵۱).

### ج- اصفهان:

درخصوص ریشه‌دار بودن هنر تئاتر در شهر اصفهان، مهدی فروغ، مطلبی دارد در *ایران‌شهر* که حاکی از تأثیرگذاری اروپاییان، در آشنایی و توسعه نمایش در این شهر می‌باشد. ولی قبل از پرداختن به این مسئله، باید گفت که اصفهان از مدتها پیش، به دلیل وجود آرامنه جلفا، با فنون و علوم جدید، آشنایی نزدیکی داشت و هنر تئاتر، یکی از آنها بود. چنانکه در سال ۱۸۸۸ م. عده‌ای از جوانان ارمنی این شهر، دور هم جمع شدند و انجمنی به نام «باشگاه تئاتر» راه انداختند و در سالن مدرسه مرکزی ناحیه جلفا، به اجرای نمایش پرداختند. البته اجرای این نمایشها به زبان ارمنی بود (۵۲).

دوازده سال بعد، یعنی در سال ۱۹۰۰ م. هاراتون هوردانانیان، اولین نمایشنامه به زبان فارسی را در همان مدرسه، بر روی صحنه برد. عنوان این نمایشنامه، «حاج عبدالنبی» بود (۵۳).

در حدود سال ۱۲۹۶ شمسی (۵-۱۳۲۴ قمری)، یک نفر افسر سوئدی به نام ماژور فولکه، از سوی تشکیلات ژاندارمری، مأمور اصفهان شد. او با کمک تعدادی از منورالفکران و تحصیل‌کردگان اصفهان، شرکتی تشکیل داد به نام «شرکت علمیه» که ریاست آن را

مزمین السلطان، برعهده داشت. یکی از اهداف این شرکت، رسیدگی به تعلیم و تربیت و گسترش آن بود. این شرکت، در جهت این هدف، یک کمیسیون تئاتر تشکیل داد. اعضای این کمیسیون، عبارت بودند از: نایب علی‌خان بیطار، نورالدین استوان، ضیاءالدین جناب و مصطفی فاتح (۵۴). یکی از نخستین نمایشنامه‌هایی که این شرکت، نمایش داد، نمایشی بود که فرق بین تعلیم و تربیت سنتی و جدید را تصویر می‌کرد. محل نمایش هم در تالار بزرگ و مهمانخانه روبه‌روی مدرسه چهارباغ بود. در این نمایشنامه، شیوه تعلیم مکتب‌خانه با مدرسه گلپهار، مورد مقایسه قرار می‌گرفت. مدرسه گلپهار، یکی از مدارس جدید اصفهان به‌شمار می‌رفت (۵۵).

دومین برنامه کمیسیون تئاتر شرکت علمیه از سوی مدرسه *الیانس بنی اسرائیل* برگزار شد و ریاست آن را نیز شخصی به نام مسیو آدلن براسور (A.Brasseur)، برعهده داشت. نمایشنامه‌هایی که اجرا شد، یکی *طیب اجداری مولیر* و دیگری، *قرب‌دهنده خود دوبرابر* قریب می‌خورد، بود که این دومی، یکی از کمدی‌فرسهای قرون وسطایی به نام *پیرپاتلن وکیل* بود (۵۶). سومین برنامه این کمیسیون، اجرای نمایشنامه منظوم «رستم و سهراب»، تنظیم و تدوین کاظم‌زاده ایرانشهر بود. این نمایشنامه، در مدرسه متوسطه اصفهان و در تالار نمایش ستاره صبح‌آن، واقع در خیابان چهارباغ، به صورتی بسیار باشکوه و مجلل و همراه با آواز و موسیقی اجرا و چهار شب متوالی نمایش داده شد. بانی این کار، ضیاءالدین جناب مدیر مدرسه متوسطه صارمیه اصفهان بود (۵۷). میرزاده عشقی، شاعر پرشور عصر مشروطیت، در سال ۱۲۹۶ شمسی، نمایشنامه‌های *سه تابلوی مریم* و *رستاخیز سلاطین ایران* را در اصفهان، به موقع اجرا گذاشت (۵۸). این مسئله می‌رساند که در این تاریخ، امر تئاتر، به صورت جدی در اصفهان دنبال می‌شده است. نیروهای فرهنگی اصفهان و حتی نظام‌الدین حکمت (مشارالدوله) حاکم اصفهان، از پیشقدمان هنر تئاتر و مشوقان آن بوده‌اند.

د- مشهد:

مشهد نیز از جمله شهرهایی بود که هنرمندان روسی و خصوصاً قفقاز، بدانجا سفر کرده، به اجرای نمایشها می‌پرداختند. این گروهها، خصوصاً پس از استبداد صغیر، راهی مشهد شده و نمایشهای معمول آن روزگار را به موقع اجرا می‌گذاشتند. همین امر، در تشویق مردم مشهد به ایجاد سالنها و تالارها و گروههای نمایشی، بسیار دخیل بود. چنانکه اعتبارالسلطنه غفاری، در سال ۱۲۹۰ شمسی، سالنی ایجاد کرد که گروههای نمایشی، در آن به اجرای نمایشنامه پرداختند (۵۹). این سالن در کوچه کنسولگری افغان، کوچه ارک فعلی ایجاد شد.

ایجاد این سالن، یکی از نخستین گامهایی بود که هنر تئاتر را در مشهد، جدی گرفت و به توسعه و گسترش آن، کمک زیادی کرد. فعالیت افرادی نظیر رضا آذرخشی، با ترجمه چندین نمایشنامه و اجرای آنها بر روی صحنه و هنرمندی افرادی چون پرویز آذرخشی، حکمی، عباسی حیدری، حبیب اژدری، مسیو اوگانف، پیشرفت تئاتر را در مشهد، هرچه بیشتر متحقق می‌ساخت. در آنجا نیز نقش زنان را طبق معمول، مردان اجرا می‌کردند، چیزی نگذشت که مادام سیرانوش و مریم گرجی، به جمع هنرمندان اضافه شدند (۶۰).

دومین سالن نمایش شهر مشهد، در سال ۱۲۹۷ شمسی، در

توسط گروه سلیمان جوده اجرا می‌شده است (۴۲). دیگر گروه نایب حاجی بوده که همراه تعداد دیگری از افراد گروه خود، برنامه‌هایی را توأم با آواز، بازی همراه با موسیقی، تقلید و کم‌دی ارباب و نوکر، اجرا می‌کرده است. این گروه، در مراسم عروسی، نمایشنامه حسن صباح و نظام‌الملک و خیام را به نمایش می‌گذاشته است. از نمایشنامه‌های دیگر این گروه، «لیلی و مجنون» و «یوسف و زلیخا» بوده است. نمایشنامه «ارباب و نوکر» این گروه، اقبال عامه را برانگیخته بود (۴۵).

حوالی سال ۱۹۰۰ م. (۱۲۷۹ شمسی)، مدرسه‌ای در همدان افتتاح شد به‌نام مدرسه آلیانس، که وابسته به مؤسسه آلیانس فرانسه بود، این مدرسه، از آغاز تأسیس، اجرای نمایشنامه را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد. دبستان و دبیرستان ملی اتحاد (آلیانس) از سال ۱۹۰۰ م. تا ۱۹۰۶ م. به مدیریت اسحاق بسام، نمایشنامه‌هایی را بر روی صحنه آورد که مرد خسیس مولیر از مشهورترین آنها بوده است. مدرسه اتحاد (آلیانس) در خلال جنگ اول جهانی، برای ادامه کار این مؤسسه، نمایشنامه‌هایی ترتیب و با جمع‌آوری اعانه، به کار خود سرو سامان می‌داده است. جالب توجه این‌که نقش زنان را در این نمایشنامه، دختران دانش‌آموز به عهده می‌گرفته‌اند (۴۶).

در سال ۱۹۰۵ م یعنی، در بحبوحه انقلاب مشروطیت، کلیسای آرامنه همدان، دبستان ملی آرامنه را با نام «مدرسه نور» تأسیس کرد. در این مدرسه هم مسئله تئاتر، به عنوان وسیله‌ای برای تعلیم و تربیت، جدی گرفته شد و حتی برای تهیه هزینه ساختمان مدرسه،

نمایشنامه‌ای با عنوان «رابطه ارباب و رعیت و مظالم اربابان به رعایا» ترتیب داده و به مورد اجرا گذاشتند (۴۷). دبستان نور، پس از تأسیس، کار تئاتر را همچنان ادامه داد و نمایشنامه «سکان بطرویچ در آن دنیا میان جهنم، را بر روی صحنه آورد. این نمایشنامه، به زبان ارمنی و از زبان روسی، ترجمه شده بود. اکثر نمایشنامه‌ها به زبان ارمنی اجرا می‌شد. ولی بعدها از زبان فارسی هم استفاده گشت. از هنرپیشگان معروف آنها، ساموئیل داویدیان، سامسون مگردیچیان، آساتور ماداتیان را می‌توان نام برد. از بازیگران مسلمان نیز سید جلال‌الدین، فریدالدوله (گلگون) و فرید سلطان اشتهار داشتند. اکثر نمایشنامه‌ها هم از زبان فرانسه و روسی ترجمه شده بود (۴۸). فریدالدوله که صاحب امتیاز روزنامه قرن بیستم بود، با کمک ظهیرالدوله، حاکم وقت همدان، ساختمانی برای انجمن ولایتی بنا کرد و پس از تأسیس، نمایشنامه‌هایی را در همان ساختمان، بر روی صحنه آورد. فریدالدوله، حتی در سالن قرائتخانه بقعه ابن‌سینا هم به اجرای نمایشنامه می‌پرداخت. از معروفترین

محل باغ ملی ایجاد شد. این سالن تابستانی بود و بیشتر در تابستانها و آن هم برنامه‌های کنسرت موسیقی داشت. این سالن، گویا تحت حمایت کلنل محمد تقی‌خان پسیان، که در آن ایام، استاندار و همه‌کاره خراسان بود، تأسیس یافت. در این سالن، اغلب اوقات نمایشهای پهلوانی و شعبده‌بازی نیز اجرا می‌شده است. احتمال دارد که نمایشنامه رستاخیز سلاطین میرزاده عشقی، در حضور محمد تقی‌خان پسیان اجرا شده باشد (۴۹). اکثر نمایشنامه‌هایی که در آن ایام، در مشهد اجرا می‌شد، به زبان ترکی بود و توسط هنرمندان قفقازی برگزار می‌گشت و صحنه‌گردانهای آن هم روسهای مهاجر بودند. از هنرپیشگان به‌نام آن روزگار مشهد، اکبر کاظمیان، مزده، علی اکبر اژدری، مادام سیرانوش، مریم گرجی، پرویز آذرخشی و غیره بودند. کارگردان برنامه‌ها نیز قمر لیسکی نام داشت. عده‌ای دیگر که مرکب از شیخ یوسف، شیخ اسماعیل



غازیانی، میرزا علی اکبرخان جهانی، محمدعلی اژدری، عماد آشفته (عماد عصار) بودند، گاهگاهی با هنرمندان مذکور همکاری می‌کردند (۴۹).

در اجرای نمایشنامه رستاخیز سلاطین میرزاده عشقی، در باغ ملی مشهد و در حضور محمد تقی‌خان پسیان، عارف قزوینی نیز شرکت داشت و ایرج میرزا هم از جمله مدعوین این برنامه بود. در قسمتی از این نمایشنامه، عارف، با صدای بلند، این بیت را خواند که: *چو جغد بر سر ویرانه‌های شاه‌عباس - نشست عارف و لعنت به گور خاقان کرد، ایرج میرزا، با شنیدن این شعر که توهینی به آبا و اجدادش بود، سالن نمایش را ترک گفت (۴۹).*

ه - همدان:

تاریخچه تئاتر در همدان با گروههای نمایشی سنتی گره خورده است، گروههایی به اجرا و تقلید نمایشهای مردمی، از جمله سیاهبازی می‌پرداختند. از جمله نمایشهای اولیه این گروهها، نمایش دختر ترسا بود، که گویا حال و حکایت شیخ صنعان بوده باشد که

داد. سالن این دبیرستان، از محلهای مهم فعالیت تئاتری گردید. بعدها غلامرضا پارسا، به این گروه پیوست و فعالیت آن گسترش پیدا کرد. (۷۳)

### و کرمانشاه (باختران)

از نمایشنامه‌هایی که این گروه بر روی صحنه برد و با اقبال عامه هم روبه‌رو شد، نمایشنامه ناپلئون بود. پارسا، برای اجرای این نمایشنامه و تهیه وسایل صحنه و لباس از ارتش کمک گرفت. هیئت تئاترال ارامنه با کمک غلامرضا پارسا، سالها فعالیت داشت و نمایشنامه‌های به‌یاد ماندنی، بر روی صحنه برد. از میان این نمایشنامه‌ها، استاد نوروز پینه‌دوز، اثر کمال‌الوزاره، تاجر ونیزی، اثر شکسپیر، مریض خیالی، اثر مولیر، رستم و سهراب فردوسی، مشهدی‌عباد، آرشین مالالان و طبیب اجباری مولیر را می‌توان نام برد. (۷۵)

در صحبت از تئاتر کرمانشاه، نمی‌توان بدون صحبت از میرسیف‌الدین کرمانشاهی، مطلب را به پایان برد. میرسیف‌الدین کرمانشاهی، یکی از فعالین و بزرگان تئاتر ایران، در ایام مشروطه و دوره رضاشاه بوده که در جای خود از او به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

### ۳. ترجمه

آن نهضت ترجمه‌ای که در دوران قبل از انقلاب مشروطیت در قلمرو ترجمه آثار نمایشی غرب، شروع شده بود، در ایام مشروطیت - به دلیل آشنایی بیشتر با این مقوله - سرعت زیادی گرفت و آثار متعددی از درام‌نویسان غربی، به زبان فارسی برگردانده شد. حوزه ترجمه آثار نمایشی غربی، در ایام قبل از انقلاب مشروطه، در اختیار آثار مولیر بود. آن عصر را از نظر ترجمه، می‌توان «عصر مولیر» نامید. و حال آنکه در روزگار مشروطه و پس از آن، آثار شکسپیر، به زبان فارسی برگردانده شد و در واقع، عصر شکسپیر، آغاز گشت. ایرانیان، در دوران مشروطه، آشنایی عمیقی با مقوله تئاتر پیدا کردند و از آن، به صورت رسانه‌ای برای تهییج احساسات وطنی و تعمیق شناخت اجتماعی و اخلاقی سود جستند. مسئله تقلید در آثار ترجمه‌ای همچنان ادامه یافت و مترجمین آثار غربی، این آثار را با حس و حال و هوای ایرانی تطبیق دادند و آن را مطابق با ذوق و اشتیاق ایرانی درآوردند.

منظور و هدف مترجمین از ترجمه آثار نمایشی غرب، بسط و توسعه شناخت سیاسی جامعه، تنقید ناهنجاریهای اخلاقی و اجتماعی، یعنی، همان چیزهایی بود که انقلاب مشروطیت، در پی تحقق آن راه افتاده بود. در این زمینه، علاوه بر آثار نمایشی غربی، بعضی از آثار نمایشی کشورهای شرقی نیز به زبان فارسی ترجمه شد. این آثار نیز لحظاتی از نقادی سیاسی - اجتماعی و احساسات وطنی را در خود نهفته داشت. الکساندر دوما، نویسنده فرانسوی، از مدتها پیش، در ایران شناخته شده و آثاری چند از او به فارسی درآمده بود. در دوره مشروطیت، دو اثر نمایشی او ترجمه شد و هر دو هم برای عبرت‌گیری شاهان از وضع شاهان اروپایی بود. اولی در وضع سلطنت لویی دهم، پادشاه فرانسه بوده که عبدالحسین میرزا مؤیدالدوله، آن را از زبان عربی با عنوان تمثیل تیاتر، به زبان فارسی درآورد. (۷۶) اعراب، این اثر را با نام برج‌الهائل، به عربی برگردانده بودند.

دومین اثر نمایشی الکساندر دوما، تاجگذاری و مرگ ناپلئون بود

پیشینه تئاتر در کرمانشاه، ریشه در نمایشهای سنتی داشت. در اینجا نیز، خصوصاً در روزگار قاجارها، مثل هر شهر دیگر ایران، تعزیه با شور و حال خاصی برگزار می‌شد. تکیه معاون‌الملک، معروف به تکیه معاون، یادگاری از همان ایام است. این تکیه، گویا در میانه سالهای ۵۰-۱۲۴۰ هجری قمری، توسط حسن‌خان معاون‌الملک، ساخته شده باشد. این تکیه، دارای سه صحن به هم پیوسته است: صحن حسینیه، صحن عباسیه، و صحن زینبیه، در این تکیه، هر سال پس از انجام مراسم سینه‌زنی و زنجیرزنی، مجالسی از تعزیه، به نمایش گذاشته می‌شد. (۷۰)

از دیگر نمایشهای سنتی که با آب و تاب تمام، در کرمانشاه رایج بوده. نقالی بود. بعضی از قهوه‌خانه‌های کرمانشاه، مثل قهوه‌خانه سرخاک، درب طویله و حوری‌آباد، محل نقلهای شاهنامه و حسین کرد و امیر حمزه و غیره بود. نوعی از نقالی اطراف کرمانشاه به نام «فال چهل ریگ» معروف است. این نقالی براین منوال است که عده‌ای دایره‌وار می‌نشینند و یکی از آنها نیت می‌کند تا چیزی از آینده‌اش بداند. افراد دیگر، هرکدام ریگی در مشت می‌گیرند. یکی از آنها در وسط، به بازگو کردن می‌پردازد و بازی را ادامه می‌دهد. پاسخ نقال با تنظیم و ترتیب اشکالی بوسیله چهل و یک ریگ حاصل می‌شود. (۷۱)

از نمایشهای شادی‌آور دیگر، نظیر تقلید، شبیه میرنوروزی و حاکم یک شب، تخته‌حوضی و غیره در کرمانشاه رایج بوده است. گروه حسین اریاب، از گروههایی بود که به اجرای نمایشهای شادی‌آور معروف بوده و در مراسم شادمانی مردم، در خانه‌ها شرکت می‌کرد. از تقلیدچی‌های کرمانشاه هم، فوج لال، شهرت داشت. علینقی نوایی هم گروه کوچکی داشت و قطعات نمایشی اجرا می‌کرد. ولی معروفتر از همه، گروه حسین خرازی بود. خود او در بدیهه‌سرایی و تقلید، معروفیت داشت. (۷۲)

و اما تاریخچه نمایشنامه‌های جدید در کرمانشاه، به ایامی برمی‌گردد که مدارس و محافل از نوع جدید در این شهر ایجاد شد. در سال ۱۲۶۰ ه.ق، حاج محمد بیدل، یک انجمن ادبی راه انداخت.

در سال ۱۲۸۷ شمسی، میرزا حسینعلی مهندس، نخستین مدرسه از نوع جدید را در کرمانشاه تأسیس کرد. بعدها، جلال‌الدین میرزا، آن را با نام محتشمیه، بازسازی و میرزا حسینعلی را به مدیریت آن برگزید. مدرسه علمیه اسلامی هم در حوالی همین ایام ایجاد گشت. در سال ۱۲۸۱ شمسی، مدرسه‌ای به نام مدرسه آلیانس اسرائیلیت با مدیریت مسیو سوی افتتاح شد که بعدها نام فارسی مدرسه اتحاد، پیدا کرد. (۷۳) این فعالیتهای فرهنگی، باعث گردید تا تعدادی از تحصیل‌کردگان جدید، به فکر ایجاد گروههای نمایشی بیفتند و به مرور هسته‌های اولیه این گروهها شکل بگیرد. نخستین گروهی که در کرمانشاه، گرد هم آمدند و گروه نمایشی تشکیل دادند، گروه «هیئت تئاتر ارامنه» بود که سرپرستی آن را میرزا تقی‌خان به عهده داشت. این هیئت به مناسبت افتتاح نخستین دبیرستان شهر، یعنی دبیرستان کزازی، نمایشی ترتیب

که توسط محمد علی حشمت السلطان، در سال ۱۳۲۳ ه.ق. به فارسی ترجمه شد. (۷۷) این اثر نمایشی، اوج و حسیض زندگی ناپلئون بناپارت را به خوبی تصویر می‌کرد خصوصاً که او زاده ایام انقلاب کبیر فرانسه بود و افت و خیزهای زندگی وی می‌توانست برای ایرانیان و خصوصاً هیئت حاکمه عبرتی باشد.

میرزا یوسف خان اعتصام‌الملك، صاحب مجله بهار، در سال ۱۳۲۵ ه.ق. يك اثر نمایشی را از شیلر، شاعر آلمانی با عنوان خدعه و عشق، به فارسی ترجمه کرد که از نظر سلامت و روانی عبارات، از آثار ماندنی این روزگار بود. (۷۸) اعتصام‌الملك از افراد فرهیخته ایام مشروطیت بود که با آثار قلمی خود در بیداری افکار و اندیشه‌های ایرانیان تأثیر زیادی به جا گذاشت. او آثاری از ویکتور هوگو، ژول ورن، لئون تولستوی و غیره ترجمه کرد. شیوه نویسندگی او سادگی، لطافت و ایجاز و اجمال را در خود جمع داشت.

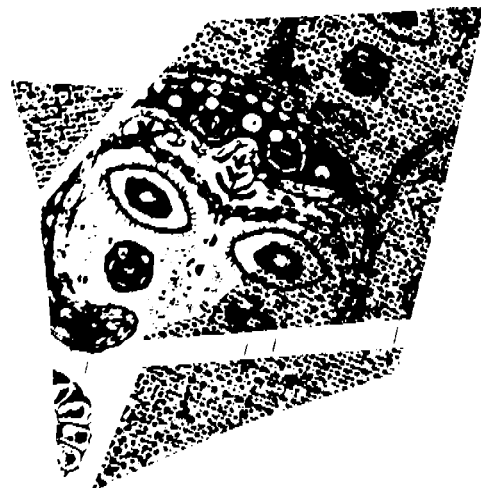
شیلر، نمایشنامه خدعه و عشق را در سال ۱۷۸۴ م. نوشت. شیلر، در این نمایشنامه، عشق و سیاست را با هم تلفیق کرده و روابط و مناسبات فاسد دربار حکام ایالات مختلف آلمان را نشان داده است. مضمون این نمایشنامه، داستان عشق پرشور بارون فردیناند، پسر یکی از کنت‌های آلمان، به معلمه موسیقی خود است.

پدرش با این عشق مخالفت می‌کند و می‌خواهد دختر یکی از اعیان را به عقد نکاح پسرش درآورد. پایان نمایشنامه، بسیار غم‌انگیز است چون عاشق و معشوق اجباراً دست به خودکشی زده و می‌میرند. یوسف اعتصام‌الملك، در مقدمه‌ای برای این نمایشنامه می‌نویسد:

«موضوع این کتاب اگرچه از وقایع حسی است و از مبالغه و اغراق افسانه‌نگاری عاری است ولی مقاصد بلند و نصایح ارجمند را متضمن است... شیلر در این تئاتر خواننده را به مکارم اخلاق و محامد صفات ترغیب می‌نماید. عفت و عصمت و پاکدامنی نسوان را تمجید و نادانی آنها را تقبیح می‌کند. شناعت عادات ذمیمه حسد و نفاق و تزویر را به نیکوترین وجهی نشان می‌دهد.» (۷۹)

میرزا ابراهیم خان آجودانباشی (امیر تومان)، در سال ۱۳۲۳ ه.ق.، از سامی بیک عثمانی، تیاتر ضحاک را به زبان فارسی برگرداند. (۸۰) این نمایشنامه، به تشویق ندیم السلطان، وزیرانطباعات و دارالترجمه به‌فارسی درآمد. نمایشنامه ضحاک، در این

مقوله است که پادشاهی بیگانه و ظلم‌اندیش بر ایران زمین مسلط می‌شود و می‌کوشد که آیین جم را براندازد. مردم از ظلم او به ستوه می‌آیند. سرانجام مردی دل‌آور - کاوه - از میان آنها برمی‌خیزد و گروه‌های مختلف به او می‌پیوندند و ضحاک را سرنگون می‌کنند و نه ظلم می‌ماند و نه ظالم و مردم سرود شادی سر می‌دهند. فریدون، به شاهی می‌رسد برای مردم و کاوه، سوگند یاد می‌کند که از عدل و حقانیت و انصاف و راستی انحراف نجوید و در پی رفاه و سعادت مردم باشد. نمایشنامه با فریاد شادمانی مردم تمام می‌شود که: «پاینده باد عدل، پاینده باد حقانیت، اف و لعنت باد برظلم و ظالم.» (۸۱) اهمیت این نمایشنامه، در جهت‌گیری ضد استبدادی و



ضد استعماری آن نهفته است و در آن از یک داستان اساطیری استفاده شده، تا مفاهیم جدید و متناسب با نهضت مشروطه عرضه شود. ترجمه این نمایشنامه، با نثر روان و ساده انجام شده و با اصطلاحات و تعبیرات عامیانه، تلفیق یافته و اسطوره و تاریخ را به زمان حال گره زده است.

تاجماه آفاق الدوله، همسر فتح‌اله خان ارفع السلطنه و خواهر میرزا اسماعیل خان آجودانباشی، در سال ۱۳۲۴ هـ.ق، نمایشنامه «نامه نادری» را از نریمان نریمانوف، به فارسی درآورد. (۸۲) ترجمه این نمایشنامه، علاوه بر توسعه آگاهی و شناخت سیاسی تاریخی جامعه، اهمیتش در این نهفته که یکی از بانوان تحصیل‌کرده این ایام، دست به ترجمه آن زده است و این مسئله در آن روزگار که زنان فعلاً وارد فعالیتهای سیاسی- اجتماعی و فرهنگی نشده بودند (و یا کمتر شده بودند) از بداعت خاصی، برخوردار است. نریمان نریمانوف، این نمایشنامه را در سال ۱۸۹۹ م. نوشت. نریمانوف از جمله نویسندگانی بود که تاریخ را مضمون اکثر آثار خود قرار داد و از این طریق، توانست «گذشته» را با «حال» تلفیق کند و حرفهای تازه و نو بزند. این نمایشنامه، از بافت دراماتیک محکمی هم برخوردار است.

نریمانوف، این نمایشنامه را زمانی قلم زد که ایران و ایرانی، گرفتار یک مشت شاهان بی‌کفایت و ناآگاه از مسائل جهانی و مستبد بودند. نریمانوف، در این نمایشنامه که نوعی نظیرسازی برای دوران قاجارها بود، از یک سو، بی‌لیاقتی شاهانی چون شاه سلطان حسین را نشان داد و از دیگر سو، سخت‌کوشی و سخت‌گیری و بیداد عصر نادری را. یعنی در نظر او این شاهان - چه وطن‌پرست آن و چه لابیالی‌اش - همسنگ بودند و بر مردم، علی‌السویه، بیداد و ستم می‌راندند. نریمان نریمانوف، در این نمایشنامه، وقایع را از ایام شاه سلطان حسین گرفته و تا مرگ نادر شاه دامنه داد و در این وقایع‌نگاری دراماتیک دامنه‌دار هم توانست خوب از عهده پرداخت و ساخت دراماتیکی آن برآید. (۸۳)

ابوالقاسم ناصرالملک قراقرزلو، نایب‌السلطنه احمد شاه، دو نمایشنامه از شکسپیر به زبان فارسی درآورد که هردو، از ترجمه و متن قوی و توانایی برخوردار بود، یعنی نمایشنامه *اتللو* و *بازرگان وندیک*. ترجمه نمایشنامه *اتللو*، مدت چهار سال وقت او را گرفت و در سال ۱۳۳۶ هـ.ق. آماده چاپ گردید. *بازرگان وندیک* او هنوز به طبع نرسیده است. از نمایشنامه *اتللو* شکسپیر، چندین ترجمه دیگر به زبان فارسی انجام گرفته. ولی ترجمه ناصرالملک، از حیث دقت و امانت و سلاست و متانت، از بهترین آنها می‌باشد. (۸۴) با ترجمه این نمایشنامه، ویلیام شکسپیر که از مدتها پیش در مطبوعات ایران مطرح شده بود، در جامعه فرهنگی ایران شناخته می‌شود. و از این زمان به بعد، آثار دیگر او بتدریج، به زبان فارسی درمی‌آید.

در همین ایام، محمدعلی فروغی، دو نمایشنامه را ترجمه و اقتباس کرد، یکی *میرزا کمال‌الدین* و دیگری *عروس بی‌جهاز* بود. این دو نمایشنامه، به وسیله تئاتر ملی، به نمایش درآمدند. از سوی دیگر، تقی‌بینش *آق‌اولی*، نمایشنامه‌ای از کورنی، نمایشنامه‌نویس فرانسوی، با عنوان *عشق و شرافت* به زبان فارسی برگرداند. نمایشنامه‌های قفقازی *افسانه عشق*، *اصلی و کرم*، *کمر بند سحرآمیز* و غیره هم به فارسی ترجمه و به وسیله گروههای نمایشی،

نمایش داده شد.

در اینجا بی‌مناسبت نیست صحبتی هم از میرزا جلیل محمد قلی‌زاده بشود که از نمایشنامه‌نویسان مبارز و آگاه ایام مشروطیت در قفقاز و نیز در تبریز بود. قلی‌زاده، همیشه خود را ایرانی می‌نامیده و به این ایرانی بودن خود هم مباهات می‌کرده است. قلی‌زاده، از همان آغاز به هنر نمایش دل بست و در ایام تحصیل خود در نخجوان، نمایشنامه‌های آخوندزاده را با کمک همکلاسی‌های خود به روی صحنه آورد. او چندی را به شغل معلمی گذراند و چون به نویسندگی علاقه‌مند بود، قلم برگرفت و به قلمزنی پرداخت و آثاری ماندنی از خود به یادگار گذاشت. او یکی از نویسندگان روزنامه *فکاهی ملا نصرالدین* بود و در واقع، گرداننده اصلی آن محسوب می‌شد. این روزنامه در ایام مشروطیت، تأثیر بسیار زیادی در افکار عمومی آذربایجان به جا گذاشت. جلیل محمد قلی‌زاده، آثار نمایشی زیادی نوشت و اکثر آنها را منتشر ساخت شیوه او در این نمایشنامه‌ها، شیوه رئالیستی- سیاسی بود. مثلاً در نمایشنامه *کمانچه*، مسئله نزاع مسلمانان قفقاز و ارامنه قفقاز را محکوم و در حکایت *قریه داناباش*، مسائل و مشکلات روستاییان را مطرح ساخت. (۸۶)

مهمترین اثر نمایشی جلیل محمد قلی‌زاده، *مردمه‌است* که آن را با آثار دراماتیک گوگل و مولیر مقایسه کرده‌اند (۸۷). این نمایشنامه، اول بار، در باکو و بعدها زمانی که قلی‌زاده به تبریز کوچید در آنجا به روی صحنه رفت. این نمایشنامه یک نقادی اجتماعی است که جهالت، ناآگاهی، خرافات عوام‌الناس و عوام‌فریبی و سالوس و ریاکاری عده‌ای از تردامنان جامعه آن روزگار را شدیداً مورد انتقاد قرار داده است. *مردمه‌ها*، کنایه از مردمانی است که جز جهالت، بدبختی و کج‌بینی چیزی نصیب ندارند و گرفتار موهومات و ساده‌لوحی‌ها و خرافات شده‌اند و عده‌ای هم با تقویت این سنتهای سیئه، آنها را هرچه بیشتر، در این چاه ویل، غرق می‌سازند. این نمایشنامه، از نظر فن، تکنیک و قالب نیز یکی از بهترین آثار نمایشی زبان ترکی است که در ایام مشروطیت نوشته شده و حاکی از دید و بینش عمیق و آگاهی ژرف جلیل محمد قلی‌زاده از مقوله نمایشنامه‌نویسی است. (۸۸)

## فصل سوم: ۱. قوالب مختلف ادبیات نمایشی دوره مشروطیت

ادبیات نمایشی دوره مشروطیت را از لحاظ قالب می‌توان به دو طبقه تقسیم کرد. نمایشنامه‌های منثور. ۲. نمایشنامه‌های منظوم. گفتنی است که خود این قوالب نیز از حیث محتوا و مضمون، به چندین طبقه تقسیم می‌شوند. قبل از همه، به بررسی نمایشنامه‌های منثور می‌پردازیم.

### ۱. نمایشنامه‌های منثور.

نمایشنامه‌های منثور را از نظر محتوا و مضمون، می‌توان به نمایشنامه‌های منثور سیاسی- اجتماعی و اخلاقی، و سیاسی- تاریخی تقسیم کرد.

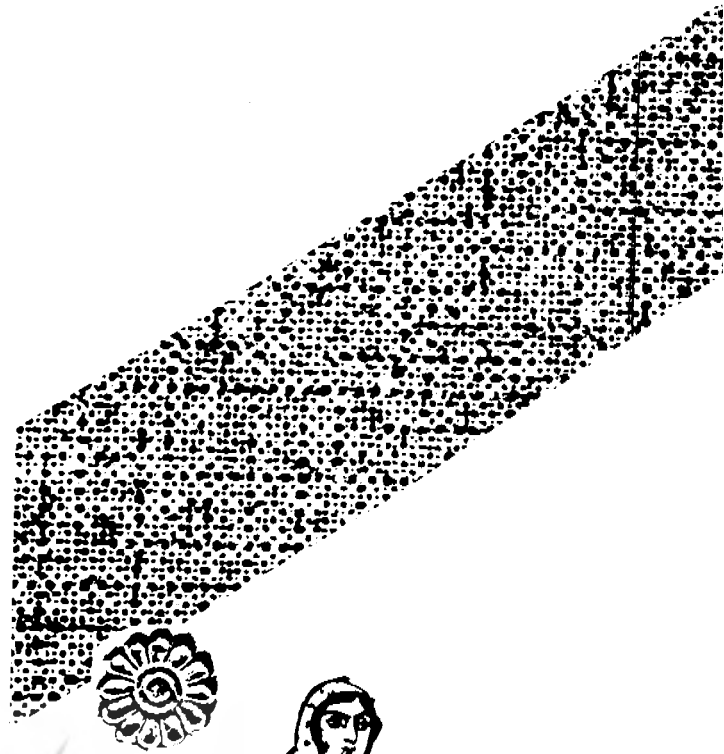
**الف- نمایشنامه‌های منثور سیاسی- اجتماعی و اخلاقی:** از این سنخ نمایشنامه، قبل از همه، می‌توان به نمایشنامه «سرگذشت یک روزنامه‌نگار» نوشته مرتضی قلی‌خان فکری (مؤید الممالک)، اشاره

کرد. این نمایشنامه، اول بار، در روزنامه *ارشاد* منتشر شد. این نمایشنامه، یک نمایشنامه کم‌دی تراژدی بود. از آنجا که خود فکری، روزنامه‌نگار بوده لذا توانسته از عهده شخصیت‌پردازی و صحنه‌پردازی ماهرانه این نمایشنامه برپایید<sup>(۸۹)</sup>. این نمایشنامه، در دو پرده تنظیم شده و داستان دو نفر دوست است که از ایام کودکی، با یکدیگر رفاقت داشتند و با همدیگر در یک مکتب‌خانه درس خوانده و بزرگ شده‌اند. یکی از آنها خسرو خان زند، وارد کارهای دولتی شده و با کمک دولت برای تحصیل حقوق، به خارج از کشور می‌رود و پس از برگشت از سفر تحصیلی، با کمک دوستش میرزا یونس خان اردبیلی زاده، درصدد برمی‌آید که امتیاز یک روزنامه را گرفته و آن را منتشر سازد. این دو، پس از دوندگیهای زیاد، بالاخره با کارچاق‌کنی جوانی به نام مذبذب‌الملک، موفق می‌شوند امتیاز روزنامه زلزله را بگیرند. از آن به بعد، گرفتار یک مشت ارباب رجوع می‌شوند که می‌خواهند مشکلات و مسائل خود را از طریق روزنامه، حل و فصل کنند و در این راه از ارائه رشوه و کارچاق‌کنی هم ابائی ندارند.

مؤید الممالک، با استفاده از یکی از معضلات عصر خود، یعنی مسئله روزنامه‌نگاری و به آلف الوف رسیدن صاحبان روزنامه و اعمال نفوذ و دسیسه‌کاری آنها، به نقادی سیاسی-اجتماعی دست زده است. با اینکه این نمایشنامه، از حیث تکنیک ایراداتی دارد و وحدت زمان و مکان در آن، چندان رعایت نشده، ولی از نظر شخصیت‌پردازی و زبان شخصیتها، موفق است. این موفقیت نویسنده، در تسلط وی به مضمون و موضوع نمایشنامه بوده است. از جمله نمایشنامه‌های دیگری که در مقوله سیاسی-اجتماعی (و بیشتر اجتماعی) می‌گنجد، نمایشنامه دیگر مرتضی قلی‌خان مؤید الممالک، تحت عنوان *عشق در پیری* است.<sup>(۹۰)</sup> این نمایشنامه، در چهار پرده تنظیم شده ولی تا پرده سوم منتشر گشته و کلاً دو قسمت است. در قسمت اول آن، یک روزنامه‌نگار و نمایشنامه‌نویس به نام ندیم دیوان، برای پیدا کردن سوژه و موضوع، به خانه یکی از خائنان به نام بخشعلی خان سرتیپ می‌رود و در آنجا با پسر این خان به نام فرهاد میرزا، آشنا می‌شود. قسمت دوم نمایشنامه، از اینجا به بعد، آغاز می‌گردد. در واقع، موضوع نمایشنامه ندیم دیوان می‌باشد. فرهاد میرزا، مدرسه سیاسی را تمام کرده و از تحصیل‌کرده‌هاست. و دختر امیر تومان را دوست دارد. ولی امیر تومان، درصدد است دخترش را به حاج کلبعلی که ثروتمند و پیرمرد هفتاد ساله است، بدهد.

این نمایشنامه هم یک نقادی اجتماعی است و در آن، وضع زنان جامعه تا حدی تصویر شده و از سوی دیگر، مسئله پول و ثروت مطرح گشته است. در اینجا نیز شخصیت اصلی داستان، یک نفر روزنامه‌نگار است که در کسوت نمایشنامه‌نویس، رخ می‌نماید. در خلال صحبت شخصیت‌های مختلف نمایشنامه، اوضاع اجتماعی و اقتصادی مملکت و حتی سیاسی آن نیز در ایام مشروطیت مطرح گردیده است، یعنی همان مضمون و موضوعی که در نمایشنامه نخست فکری، چهره نموده بود. در این نمایشنامه، نویسنده مقوله خود نمایشنامه و تأثیر را پیش کشیده و شمه‌ای در وجوب و لزوم آن از زبان شخصیت اول نمایشنامه نگاشته است.

یکی دیگر از نمایشنامه‌های مؤید الممالک فکری که باز در مقوله



سیاسی و اجتماعی می‌گنجد، نمایشنامه سه روز در مالیه است. او این نمایشنامه را در سال ۱۳۳۴ هـ.ق نوشت، ولی به صورت خطی باقی ماند و منتشر نشد<sup>(۹۱)</sup>. این نمایشنامه، در سه پرده نوشته شده، پرده اول، در خانه میرزا ابوالخیر مستوفی، شخصیت اصلی نمایشنامه، می‌گذرد و پرده دوم، در دفتر استیفاء و پرده سوم، در خزانه عامه اتفاق می‌افتد. کل نمایشنامه، نقادانه اجتماعی اقتصادی از اوضاع نابسامان اداری و مالی کشور در ایام مشروطیت است. نویسندگان، در این نقادانه رشوه‌خواریها، زد و بندها، دسیسه‌ها و توطئه‌ها، اختلافها و صدور دستخط‌های بی‌محل شاه و وزیر و عرضه القاب بیخود، به افراد بی‌لیاقت و به دنبال آن، تعیین مستمری برای آنها و خلاصه فساد حاکم بردستگاه اداری و مالی آن روزگار را مطرح ساخته است. هر پرده نمایشنامه، در یک روز می‌گذرد و داستان هر پرده، حالت «اپیزود» دارد و داستانش مجزا از قسمتهای دیگر است، هر یک با اینکه از نظر معنی، در ارتباط با یکدیگر می‌باشند. نویسندگان در شخصیت‌پردازی و رعایت اصول نمایشنامه‌نویسی، موفق است.

زن و موقعیت او در جامعه ایران، موضوع و مضمون اکثر نمایشنامه‌های احمد محمودی (کمال‌الوزاره) است. احمد محمودی، نمایشنامه‌های متعددی نوشت که فقط دو تا از آنها باقی مانده و بقیه، گویا چاپ و منتشر نشده‌اند، سید علی آذری که خود نمایشنامه‌نویس دیگری است - طی مقاله‌ای در مجله تئاتر از نمایشنامه‌های دیگر احمد محمودی صحبت کرده است.<sup>(۹۲)</sup> احمد محمودی، در نمایشنامه «میرزا برگزیده محروم الوکاله» زن را محور نمایشنامه قرار داده و مظلومیت او را مطرح ساخته است. میرزا برگزیده، فردی است که برای وکالت مجلس، از همه چیز خود می‌گذرد و برای ورود به مجلس، دخترش را وجه‌المصالحه خود قرار داده و او را در بین ملاکین و اربابان، به مزایده می‌گذارد. این نمایشنامه، در سه پرده تنظیم شده و نمایش اخلاقی - اجتماعی است. تأثیر این نمایشنامه، در افکار عمومی آن ایام، مسلماً زیاد بود خصوصاً که احمد محمودی، آن را در شهر مشهد و فقط برای بانوان، روی صحنه برد.<sup>(۹۳)</sup>

احمد محمودی، در نمایشنامه دیگر خود، تی‌تیش مامانی یا فقر عمومی نیز که اقتباسی از نمایشنامه عزیز حاجی بگف بوده، باز زن را محور نمایشنامه، قرار داده و این بار، بی‌بند و باری و آلامدی بعضی از زنان جامعه را مورد انتقاد قرار داده است. در این نمایشنامه، زن و دختر حاجی فقیدالتجار به دلیل تجمل‌پرستی، حاجی را به پرتگاه ورشکستگی می‌کشاند و خود زن و دختر هم به گدایی در کوچه و بازار می‌افتند.<sup>(۹۴)</sup>

احمد محمودی، در نمایشنامه «مقصر کیست» باز به نقادانه اجتماعی و اخلاقی پرداخته و سرگرمی مشت‌های ارباب‌بان مردم‌خورد و مفتخور و ستم‌پیشه را با نوعی طنز و طعینت، مطرح ساخته است. در این نمایشنامه نیز وضع ناهنجار زنان جامعه، آن هم زنان روستایی، با دقت تمام تصویر شده است.

شهنواز بیک، یکی از درباریان، زن و مردی از رعایای خود را به خانه می‌آورد و با آنها شرط می‌بندد که اگر تا سه ساعت دیگر، به «قاب و هدح» دست نزنند، تمام بود و نبود خانه را به آنها خواهد بخشید. چیزی نمی‌گذرد که زن به وسوسه مرد می‌پردازد تا قاب را

از روی قبح بردارد و از محتوای آن سر درآورد و در آخر هم خود را به مردن می‌زند. مرد از روی ناچاری قاب را از روی قبح برمی‌دارد و گنجشکی از درون قبح برمی‌کشد. ارباب سر می‌رسد و از ماجرا آگاه می‌شود، و زن و مرد رعیت را مرخص می‌کند. در حالی که مرد، زن را متهم به بی‌تابی و بی‌عقلی می‌کند، ولی زن که بی به منظور ارباب برده به شوهرش حالی می‌کند که ارباب محض مضحکه و تفریح لذت از رنج دیگران چنین بازی‌ای را راه انداخته است.<sup>(۹۵)</sup> احمد محمودی در نمایشنامه مزبور با استفاده از یک داستان عامیانه، ظلم و ستم و سرکوفتی را که اربابان جامعه برسر رعیت جماعت آوار می‌کردند. به نقد کشیده و مظلومیت مظلومان جامعه را بخوبی نمایانده است.

نمایشنامه «نوروزشکن یا قهرمان میرزا دلسوز» از نظر مضمون «عشق پیرانه‌سر» را مطرح ساخته و باز، «زن» شخصیت اصلی نمایشنامه است. گو اینکه شخصیت مردان، او را تحت الشعاع خود قرار داده است. این نمایشنامه، در سال ۱۳۳۷ هـ.ق نوشته شده و در یک پرده بود.

میرزا مقهور، پیرمرد هفتاد ساله‌ای است که در سفر اصفهان با وجود داشتن زن و فرزند، با یک دختر زاینده‌مردی ازدواج می‌کند و صاحب بچه هم می‌شود. از سوی دیگر، قهرمان میرزا دلسوز هم به حمایت از زن و فرزند و دختر میرزا مقهور برمی‌خیزد و میرزا مقهور و زن جوانش را از خانه بیرون می‌راند و بعد از چندی، با دختر میرزا مقهور ازدواج می‌کند. میرزا مقهور، پس از آگاهی از این ازدواج، شکایت به میرزا آزموده می‌برد و ماجرا را بازگویی می‌کند. این میرزا آزموده، در واقع، سمبلی از خود نویسنده (احمد محمودی) است.<sup>(۹۶)</sup>

احمد محمودی در این نمایشنامه مسئله تعدد زوجات و نتایج حاصله از آن را نقادانه کرده و در هیئت میرزا آزموده می‌نویسد: «شش ماه تمام از عمرم را مصروف به نوشتن «پیس» «استاد نوروز پینه‌دوز» کردم و با چه زحمات خواستم به زبان عوام، عوام را واقف به تکالیف شرعی و عرفی و اساسی خود نموده تا بلاین نهج آن یک مشت بیچاره که طبقه ثالثه و رابعه ملت را تشکیل می‌دهند کورکورانه در این سال و زمانه خود را به چاه بینداخته و زن متعدد اختیار نکنند. حالا مجبورم آنچه را نوشته‌ام با آب تأسف و تحسرسفته و...»<sup>(۹۷)</sup>

احمد محمودی، نمایشنامه اجتماعی - اخلاقی استاد نوروز پینه‌دوز را در سال ۱۳۳۷ هـ.ق، در شش پرده کوتاه نوشت که در محله بیعارآباد تهران می‌گذرد، این نمایشنامه هم مسئله چند زنی را مورد بحث و بررسی و انتقاد قرار می‌دهد.<sup>(۹۸)</sup>

ماجرا از آنجا آغاز می‌شود که اوستا نوروز پینه‌دوز که هشتش گروی نه‌اش است، با وجود داشتن دو زن و اولاد، سودای تجدید فرارش، به سرش می‌زند. روزی که دم دکان پینه‌دوزی‌اش نشست و مشغول پینه‌دوزی است، با عالم‌آرا خانم که برای تعمیر کفشش آمده، آشنا می‌شود. عالم‌آرا خانم، بیوه است و شوهرمرده. سر صحبت باز می‌شود. آخر سر اوستا نوروز قول می‌دهد که دو زنش را طلاق، بدهد و با او ازدواج کند. اوستا نوروز با رفیق قدیمی‌اش داش اسمال، صلاح و مصلحت می‌کند و نقشه را می‌کشند. اوستا نوروز در خانه شروع به بدخلقی و کج اخلاقی می‌کند و به بهانه‌ای



داد و بیداد راه می اندازد و به دنبالش کتک کاری. بالاخره کار بدانجا می کشد که زنهای دست بچه هایشان را گرفته و خانه را ترک می کنند و به خانه فررتوته خانم می روند. چیزی نمی گذرد که زنهای متوجه قضیه می شوند و فررتوته خانم، نقشه می کشد تا از ازدواج اوستا نوروز جلوگیری کند. از سوی دیگر، اوستا نوروز خانه را با پنجاه تومان گرو حاج تنزیلی می گذارد و سیورسات عروسی را جور می کند، در زمانی که بساط عیش و نوش و عروسی راه می افتد، فررتوته خانم همراه زنهای اوستا نوروز با چوب و چماق وارد شده، و بساط عروسی را به هم می ریزند.

نمایشنامه اوستا نوروز پهنه دوز یکی از اولین نمایشنامه های اجتماعی- اخلاقی است که با اصول و اسلوب نمایشنامه نویسی جدید، نگارش یافته و در آن تمام لحظات و چم و خم دراماتیک، رعایت شده است. در این نمایشنامه، جهل و خرافات، ناهنجاریهای اجتماعی، کج تابیها و بدبختیهای تیرهایی مختلفی از جامعه، مورد نقادانه قرار گرفته است. احمد محمودی در ارائه اصول و تکنیک نمایشنامه نویسی در این اثر به موفقیت کامل دست یافته و لذا از پیشروان اصلی فن درام نویسی ایران گردیده است. در این نمایشنامه، شخصیت پردازی به حد کافی انجام گرفته و اشخاص نمایش، خصوصیات روانی و جسمی طبیعی خود را پیدا کرده اند. شخصیتها واقعی و دارای شناسنامه و هرکدام دارای فرهنگ خاص خود می باشند. در کردار، رفتار، گفتار و اندیشه های آنها وحدت و هماهنگی نهفته است و بالاتر از همه، اعمال این شخصیتهاست. کاری که انجام می دهند و آنچه که بیان می کنند و آنچه که فکر و تصور می کنند، همه سیر طبیعی خود را دارند. کشمکش که در سرتاسر این نمایشنامه نهفته، آن را بسیار جذاب و پرکشش کرده و در تماشاگر، حالت انتظار و تعلیق را به اوج رسانیده است. داستان نمایشنامه بسیار ساده است، ولی نویسنده با آوردن شاخ و برگ در کنار مضمون اصلی آن، نمایشنامه را گسترش داده و پیچیده اش کرده است. از همه این اصول که بگذریم، زبان نمایشنامه مطرح می شود که نویسنده با استفاده از زبان محاوره ای عامیانه، توانسته هر شخصیتی را در جایگاه فرهنگی خاص خود قرار دهد و با واژگان و عبارات و زمان خاص آن شخصیت صحبت کند. احمد محمودی، شاید جزو اولین نویسندگانی باشد که در این جهت، کوشش کرده و توانسته زبان هر شخصیتی را با توجه به خاستگاه فرهنگی و اجتماعی آن شخصیت، بسازد و بپردازد. مثلاً در جایی که داش اسمال، صحبت می کند، از زبان و اصطلاحات عامیانه داش مشدیها و لوطیها استفاده شده و در جایی که حاج تنزیلی ترک حرف می زند، تکیه کلامها و واژگانی به کار رفته که مخصوص این نوع افراد است و شخصیتهای دیگر هم همین طور استفاده از زبان محاوره ای و عامیانه در نمایشنامه نویسی و داستان نویسی از این زمان به بعد، به صورت یک رسانه مهم به کار رفت و در دست نویسندگان بعدی نظیر جمالزاده، ذبیح بهروز، صادق هدایت و صادق چوبک و غیره به اوج هنری خود رسید. (۹۹)

از دیگر آثار احمد محمودی، حاجی ریایی خان یا تارتوف شرقی است که در سالهای قحطی ۲۶-۱۳۲۵ ه.ق، نوشته شده و مضمون آن نیز اجتماعی و اخلاقی است (۱۰۰) احمد محمودی، این نمایشنامه را به تقلید از نمایشنامه تارتوف مولیر، نوشت و در آن

نقادی مسائل اجتماعی و حکومتی را مدنظر داشت. هدف نویسنده، انتقاد از حکومتگرانی است که در سال قحطی، به جای دستگیری از بینوایان و ناداران، با ریا و تزویر، کیسه های خود را پر کرده و دنبال وجاهت ملی می رفتند.

موضوع نمایشنامه داستان حاجی ریایی خان، یکی از متمولین و اعیان و اشراف شهر است که لئامت و خساست از صفات و خصایص اوست، تا آنجا که با وجود داشتن استطاعت کافی، خانواده خود را گرسنگی می دهد. ولی در جامعه، با ریا و تزویر، خود را حامی و طرفدار ناداران و ناچاران جلوه گر می سازد. در این راه، حتی درسهایی هم درباره طبابت، از دکتر چاپلوس یاد می گیرد تا به فقرا و مستمندان، بهتر خدمت نماید. روزی به نوکر خود می گوید که بروید از خیابان فقیری را که سه روز غذا نخورده، بیاورد تا او را طبابت و حمایت کند. نوکر، عیال خود را که سه روز است در خانه حاجی غذا نخورده، می آورد. حاجی ریایی خان در پایان نمایشنامه هم به گزارشگر روزنامه «الخیرات»، می گوید که برای رسیدگی به وضع بدبختیها، تصمیم گرفته به دارالایتام بروید و از بچه ها عیادت کند. در همین زمان، دکتر چاپلوس که به اندرون خانه حاجی رفته، به او خبر می دهد که طفل خودش در اثر گرسنگی جان سپرده است.



نمایشنامه حاجی ریایی‌خان، در سه پرده و هر پرده در چندین مجلس، تنظیم شده است. یکی از اشکالات عمده این نمایشنامه که به سیر نمایشی آن لطمه زده، توصیفات شخصیت‌هاست که نویسنده به جای عمل، از توصیف برای شناساندن شخصیت‌ها سود جستگه است. موضوع و مضمون نمایشنامه هم چندان کششی را در بیننده برنمی‌انگیزد، گو اینکه ضایعات اجتماعی مطروحه، در این نمایشنامه که از مسئله ریاکاری و چاپلوسی، قحطی و بدبختی ناشی شده، قابل تأمل و تعمق است. اقتباس از اسم نمایشنامه معروف تارتوف مولیر نیز چندان قابل انطباق با مضمون این نمایشنامه نیست. چون نمایشنامه تارتوف مولیر، تمام نهادهای مذهبی و اخلاقی آباء کلیسا را مورد حمله قرار داده، در حالی که مضمون نمایشنامه احمد محمودی، نقادی اجتماعی و تا حدی سیاسی است. در آن، بعضی از حکام زمانه مورد نظر بوده است. شخصیت‌پردازی نمایشنامه نیز از عمق چندان برخوردار نیست. بعضی از محققین این نمایشنامه را از نوع نمایشنامه‌های فرس (Farce) یا کمدی سطحی دانسته‌اند که امتیاز آن فقط در نقادی اجتماعی و سیاسی اش نهفته است.<sup>(۱۰۱)</sup>

از دیگر نمایشنامه‌های اخلاقی- اجتماعی این ایام، نمایشنامه «احساسات جوانان ایرانی» نوشته افراسیاب آزاد است.<sup>(۱۰۲)</sup> این نمایشنامه، در چهار پرده نوشته شده و هر پرده، عنوان ویژه‌ای دارد، از جمله، ملاقات و دیدنی، خروج و گردش، محکمه خلاف و فائده او و پند گرفتن جوانان موضوع و درونمایه این نمایشنامه، فرنگ‌زدگی است و لطماتی که از این طریق، وارد بر جامعه شده است.

موضوع نمایشنامه، داستان فردی است به نام «پندار میرزا» که تحصیلات خود را به پایان برده و قصد دارد به کشاورزی و یا سربازی بپردازد. دو - سه تن از دوستانش که در مدارس سن‌لویی و آمریکایی، تحصیل کرده و خلق و خوی آنها را گرفته‌اند، به سراغ او می‌آیند و او را با زور و التماس به بیرون برده، وارد میخانه می‌کنند. پس از میگساری بین دو نفر از دوستان او - مسیورحمین و میرزا بهمن - نزاع درمی‌گیرد و درپی آن، کارشان به محکمه می‌کشد. در آنجا قاضی به پند و نصیحت آنها می‌پردازد که به جای علافی و لاابالیگری، در راه سعادت وطن بکوشند.

این نمایشنامه، از حیث فن دراماتیک و نیز زبانی که برای شخصیت‌ها در نظر گرفته شده، چندان موفق نیست. زبان کلیشه‌ای است. در جایی که پسر با مادرش به صحبت نشست، بسیار رسمی و تشریفاتی حرف می‌زند و یا عبارات و واژگانی که سایر شخصیت‌های نمایشنامه بر زبان می‌رانند، بسیار دور از واقعیت وجودی آنها می‌نماید. شخصیت‌پردازی آن چندان قوی نیست.

افراسیاب آزاد، با همین سبک و سیاق نقادی اخلاقی، نمایشنامه‌های گوناگونی نوشت که اکثر آنها به روی صحنه رفت. این نمایشنامه‌ها، چندان ارزش ادبی و نمایشی نداشتند. از آنها می‌توان به نمایشنامه‌های: تابه‌کی خود را / شناسیم، دو منزل مسافرت در ایران، مالیخولیای قماربازی، گدای معقول، قضا و قدر، دسته گل و گل و بلبل اشاره کرد. از جمله نمایشنامه‌های تاریخی او نامه آذریان یا سربازی وطن افتخار است، که در سال ۱۲۹۲ ه.ش، منتشر گشت.

ب- نمایشنامه‌های منثور سیاسی- تاریخی:

از این سنخ نمایشنامه‌نویسی، قبل از همه، باید از نمایشنامه حکام قدیم- حکام جدید یا لورا و شهرستانک نام ببریم. این نمایشنامه، در سه پرده و در سال ۱۳۳۴ ه.ق، توسط مؤید الممالک فکری نوشته شده و اول بار، در روزنامه «ارشاد» منتشر گردیده و توسط تئاتر ملی، به روی صحنه رفته است.<sup>(۱۰۳)</sup> این نمایشنامه، فی الواقع از دو قسمت تشکیل شده، قسمت اول، ایام استبداد را می‌نمایاند و قسمت دوم، روزگار بعد از مشروطیت را. درونمایه آن نیز نقادی سیاسی است.

در قسمت اول، مزخرف‌الملك حاکم سولقان و سنگان با دادن پولی کلان به صدر اعظم و درباریان، حکم حکومت سولقان و سنگان را گرفته و راهی مرکز حکومتی خود می‌شود. در آنجا همان شیوه و سیاقی را در پیش می‌گیرد که هیئت حاکمه در پیش گرفته، یعنی نظام استبدادی راه می‌اندازد و هرچه از دستش برمی‌آید در ستم و بیداد نسبت به رعایا، فروگذار نمی‌کند. بالاخره، مردم شکایت به مرکز می‌برند. حکم عزل او از پایتخت می‌رسد و او از ترس عقوبت مردم، شبانه از محل حکومت خود فرار می‌کند.

در قسمت دوم، حکومت ناحیه‌ای دیگر به نام «لورا و شهرستانک» در ایام حکومت مشروطه تصویر می‌شود. اسم حاکم جدید، جاهد‌الملك است. او وقتی که وارد دارالحکومه خود می‌شود آب پاکتی به روی دست مردم می‌ریزد و همان شیوه حکومتی استبدادی را در پیش می‌گیرد و شروع به بگیر و ببند می‌کند. مردم از دستش به ستوه می‌آیند و شکایت، به پایتخت می‌برند. حکم عزل او هم می‌رسد و او راهی پایتخت می‌شود و برای رسیدگی به کارش به وزارت داخله می‌رود و منتظر وزیر داخله می‌ماند. در همین اثنا، یکی از افرادی که جاهد‌الملك او را به عنوان زندانی سیاسی دستگیر ساخته بود، به منظور شکایت از راه می‌رسد و درگیری بین او و جاهد‌الملك اوج می‌گیرد. وکیل جاهد‌الملك از راه رسیده، و قضیه را فیصله می‌دهد و با دوز و کلک و رشوه حکم برائت جاهد‌الملك را می‌گیرد. نمایشنامه با درگیری جاهد‌الملك، و حاجی محمد ترک، زندانی سیاسی، خاتمه می‌یابد.

درونمایه و محور اصلی این نمایشنامه، حکومت استبدادی است. نویسنده می‌خواهد بگوید که حکومت استبدادی قاچار، حتی با روی کار آمدن دولت مشروطه، ماهیت عوض نکرد و این بار، در لباس و هیئت دیگری چهره نمود. در واقع، خر همان خر بود، فقط پالانش عوض شده بود. نویسنده، توانسته به یکی از نکات اصلی انحراف انقلاب مشروطیت، انگشت بگذارد و آن را مطرح سازد. در انقلاب مشروطیت، هیچ‌یک از مستبدین که زمانی مردم را سلاخی می‌کردند، به مجازات نرسیدند، بلکه حتی این بار، در کسوت مشروطه‌طلبی، به حکومت هم نائل آمدند و وزیرالوزراء هم شدند و همان شیوه‌های سرکوب را این بار، در لفافه قانون و قانون‌خواهی ادامه دادند. فکری، با محور قرار دادن این موضوع، نمایشنامه حکام قدیم، حکام جدید را نوشته و الحق، از عهده موضوع هم برآمده است.

شخصیت‌پردازی نمایشنامه و صحنه‌پردازی آن کامل است گرچه قسمت اول آن، یادآور نمایشنامه «حکومت اشرف‌خان» میرزا آقا تبریزی است. زبان نمایشنامه نیز سلیس، روان و متضمن روح ادبی زمانه است. نویسنده، در جای جای نمایشنامه، از تعابیر و

اصطلاحات و متلها و ضرب‌المثلها استفاده کرده و این کار را با توجه به شخصیت‌های نمایشنامه، به انجام رسانده است.

یکی دیگر از نمایشنامه‌های تاریخی که باز استبداد، محور و مضمون اصلی آن است، نمایشنامه کابوس استبداد یا گناهکاران، نوشته علی‌خان ظهیرالدوله است. این نمایشنامه، در سه پرده تنظیم شده و احتمالاً در سال ۱۳۲۷ هـ.ق، تحریر گشته است. پرده اول، در «محبس»، پرده دوم، در «دارالحکومه» و پرده سوم، در یکی از کوچه‌های شهر می‌گذرد.

روزگار، روزگار استبداد است و حاکم مستبدی برجان و مال و ناموس مردم، سلطه دارد و هرچه از دستش برمی‌آید، در مورد رعایا مضایقه نمی‌کند. او مظهر حکومت استبدادی است. در کنار او حاجی آقایی وجود دارد که مظهر ملك و ثروت است و خود نیز طرفدار مشروطه و برای رسیدن به مشروطیت پول خرج می‌کند. او نیز به دنبال منافع خودش است و در واقع، روی دیگر حکومت استبدادی است. شخصیت اصلی نمایشنامه، مشهدی آزاد است که به دلیل توهین به فرمایشی که به پسر مشهدی نظر داشته، به زندان افتاده و حال، مدت هجده ماه آرگار است که در محبس، به سر می‌برد. زن و فرزندانش مشهدی آزاد، به هردری می‌زنند تا او را آزاد سازند راه به جایی نمی‌برند. تا اینکه حاکم، برای زهرچشم گرفتن از رعایا، مشهدی آزاد را به جرم زدنی و راهزنی به سیاست می‌رساند و دستهایش را می‌برد و در کوچه و بازار می‌گرداند. در پرده سوم، زن و فرزند مشهدی آزاد که از فرط بیچارگی به گدایی افتاده‌اند با گدای مفلوج و دست بریده‌ای مواجه می‌شوند که همان مشهدی آزاد است.

این نمایشنامه، علاوه بر بار سیاسی و تاریخی، بار عاطفی و اجتماعی نیز دارد و ساخت و بافت آن نیز بسیار ساده می‌باشد. شخصیت‌پردازی و صحنه‌پردازی نیز ساده برگزار شده و نویسنده از عهده آنها برآمده است. زبان آن، ساده و نرم و در وجود شخصیت‌های نمایشنامه، خوب جا افتاده است. (۱۰۴)

سید عبدالرحیم خلخالی، از مجاهدین صدر مشروطیت، نمایشنامه «داستان خونین»، یا «سرگذشت برمکیان» را در سال ۱۳۲۹-۳۰ هـ.ق. نوشت و آن را در سال ۱۳۰۴ شمسی، منتشر ساخت. (۱۰۵) این نمایشنامه، همچنان که از اسمش پیداست. داستان برآمدن و برافتادن برمکیان را در دستگاه هارون، خلیفه عباسی می‌نمایاند. این نمایشنامه، در پنج پرده است و هر پرده هم از چندین مجلس تشکیل شده است. نمایشنامه سرگذشت برمکیان، شامل دو قسمت و یا دو طرح است. در قسمت اول، زبیده، زن هارون الرشید، با همکاری فضل‌بن ربیع، درصدد است تا امین را به جانشینی هارون انتخاب و هارون را نسبت به برامکه بدبین نماید. در قسمت دوم، داستان عشق و ازدواج جعفر برمکی با عباسه، خواهر هارون است. هارون، بنابه دلایل سیاسی با این ازدواج موافقت می‌کند، ولی به آنها اجازه نزدیکی نمی‌دهد. جعفر و عباسه در خفا، با یکدیگر نزدیکی کرده و حتی صاحب دو فرزند می‌شوند. این راز فاش شده و هارون دستور قتل هر دو را صادر می‌کند و نمایشنامه به پایان خود می‌رسد.

خلخالی در نمایشنامه داستان خونین، برملیت ایرانی تأکید زیادی دارد و در واقع، ناسیونالیسم بر سرتاسر این نمایشنامه، سایه

انداخته است. او در این نمایشنامه، ایرانیان را در مقابل اعراب قرار داده که پیروزی نهایی از آن اعراب است. خود خلخالی در مقدمه این نمایشنامه می‌نویسد: «بعد از ابومسلم، می‌توان برمکیان را در عداد ایرانیان درجه اول آن دوره قرار داد. برامکه در عصری بودند که نفوذ و استیلای خلافت عباسی در منتهای کمال بوده، تنها دولتی که می‌توانست در دنیای معمور اظهار حیات نماید، همین دولت اسلامی بود که قسمت مهم دنیا را در تحت سلطه خود درآورده بود. در چنین روزهای هولناک، برمکیان به نیروی عقل و مساعدت علم و به قوه جسارت و شهامت دربار خلافت را در دست گرفته و مصمم بودند که ایران را به هروسيله هست، از چنگال اجانب رها سازند...» (۱۰۶).

زبان نمایشنامه، يك زبان ادبی و تا حدی سنگین است و به درد نمایشنامه نمی‌خورد. ولی چون از نقاط آغازین زبان نمایش آثار تاریخی است، جای تأمل دارد. صحنه‌پردازی ساده است، ولی گاه، شخصیتها بیش از اندازه معمول حرف می‌زنند.

نمایشنامه تیاتر شیخعلی میرزا حاکم ملایر و تویسرکان و عروسی با دختر پادشاه پریان را میرزا رضاخان طباطبائی نائینی، در سال ۱۳۲۶ هـ.ق. نوشت و آن را در یازده شماره روزنامه «تیاتر» منتشر ساخت. این نمایشنامه، در آغاز در پنج پرده بوده، ولی نویسنده بعدها دو پرده دیگر بدان افزوده و قسمتی از پرده پنجم را نیز بنا به محظورات سیاسی و مذهبی حذف کرده است. (۱۰۷)

شاهزاده شیخ علی میرزا، پسر پنجم مظفرالدینشاه، حاکم ملایر و تویسرکان، به فکر سلطنت می‌افتد و اینکه چرا عباس میرزا، پس از پدرشان به سلطنت برسد و او نرسد. او در ظلم و ستم نسبت به رعایا، دست کمی از سایر شاهزادگان قاجاری ندارد. جلسه مشاوره‌ای تشکیل می‌دهد و متوجه می‌شود که برای رسیدن به مقام ولایتعهدی، پول و لشکر لازم است و او ندارد. از این رو، بنابه توصیه آقا بالاخان، ملیجک خود، از شیخی استمداد می‌جوید. شیخ هم با همدستی آقا بالاخان نقشه‌ای می‌چیند و به شاهزاده اعلام می‌کند که دختر شاه پریان عاشق اوست و می‌خواهد با شاهزاده ازدواج کند. برای همین منظور، باغی را در بیرون شهر انتخاب و آن را تزیین و آذین‌بندی می‌کنند. اما از روز موعود می‌گذرد و خبری از دختر شاه پریان نمی‌شود. شاهزاده بی‌می‌برد که شیخ، با همدستی آقا بالاخان، همه تزیینات باغ را جمع‌آوری و فرار کرده‌اند. در این نمایشنامه، استبداد و حماقت شاهزادگان و عمال حکومتی قاجار، مطرح شده و در تنظیم و تحریر آن جای پای نمایشنامه‌های میرزا آقا تبریزی مشهود است. نمایشنامه، از حیث قالب، چندان استحکامی ندارد و در بعضی جاها، قالب قصه، بر قالب نمایشی آن غالب است. و پرده‌ها نیز طبق اصول نمایشنامه‌نویسی، تنظیم نشده است. آنچه که در این نمایشنامه مهم است، نقادی سیاسی و اجتماعی و تاریخی آن است. نویسنده، توانسته بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی هیئت حاکمه خاندان قاجار را بخوبی بنمایاند. همین مسئله موجب می‌گردد که محمدعلی شاه، در جریان استبداد صغیر دستور غارت دفتر روزنامه تیاتر را صادر کند. ظلم، فساد و جهل عوامل حکومت، محور اصلی این نمایشنامه است. زبان نمایشنامه، تا حدی عامیانه است و نویسنده بدون در نظر گرفتن معیاری، حرفهای خود را به شکلهای متفاوت، در دهان شخصیت‌های

### نمایشنامه‌های منظوم

با شروع ادبیات نمایشی در ایران، شعر و نظم نیز به کمک این شاخه از ادبیات فارسی آمد. نویسندگانی که در این قلمرو قلم زدند، قبل از همه، داستانهای بزمی و رزمی منظوم ادبیات کلاسیک فارسی را انتخاب کرده، با افزودن اشعاری از خود، آن هم برای چفت و بست صحنه‌های نمایشی، آنها را به صورت نمایشی درآوردند. البته دشواری این نوع نمایشنامه‌ها، در شخصیت‌پردازی و نیز زبان شخصیتها نهفته بود که به هرحال، آن را از حالت طبیعی و معمولی درمی آورد و حس و حال رومانتیک به آنها می‌بخشید. اولین نمایشنامه منظوم را باید گزارش مردم‌گریز از مولیر، به ترجمه میرزا حبیب اصفهانی دانست. ولی نخستین کسی که نمایشنامه منظوم، به زبان فارسی تنظیم و تهیه کرد، علی محمد خان اویسی بود که نمایشنامه منظوم «سرنوشت پرویز» را تدوین نمود. او این نمایشنامه را زمانی که در مأموریت بادکوبه، به سر می‌برد، یعنی، در سال ۱۳۲۴ هـ.ق. تهیه دید. الگوی این نمایشنامه او، «خسرو پرویز» نظامی گنجوی بود. (۱۰۹)

اویسی، اثر نظامی گنجوی را انتخاب و مجالس آن را تنظیم کرده و خود نیز اشعاری برای وصل مجالس مختلف سروده و در همین سرودها هم نتوانسته چندان مهارتی به خرج بدهد، این نمایشنامه در دو پرده است. در پرده اول، خسرو پرویز از خواب وحشتناک خود برای شیرین تعریف می‌کند، اینکه ویرانی سرتاسر مملکت را فراگرفته و پادشاهی او دستخوش زوال گشته است. در همین زمان است که نامه حضرت محمد (ص) به دست او می‌رسد که او را به آیین اسلام فراخوانده است و همین، هرچه بیشتر بروحشت خسرو می‌افزاید.

در پرده دوم، شبخ زردشت در خواب برخسرو ظاهر می‌شود و ویرانی و بدبختی مملکت را به او بازگو می‌کند. خسرو از خواب بیدار

می‌شود، ولی پسرش شیرویه بر او وارد شده، با خنجر پدرش را می‌کشد. شیرین هم بربالین خسرو آمده، خودکشی می‌کند. نمایشنامه سرنوشت پرویز، از لحاظ دراماتیک و اصول نمایشی، چندان موفق نیست و نویسنده نتوانسته آن فضای نمایشی را که لازمه هنرنوع داستان دراماتیک است. در نمایشنامه بگنجانند و لذا، نمایشنامه، حالت تصنعی پیدا کرده است. بعید نیست که ایراهای ترکی قفقازی، در تنظیم این نمایشنامه بر اویسی، مؤثر افتاده باشد. تقی رفعت، مدیر روزنامه «تجدد» و از یاران خیابانی، برای اینکه این نمایشنامه، قابل بازی برای محصلین مدارس باشد، تغییراتی در آن انجام داده و آن را در سه پرده با عنوان خسرو پرویز، بازنویسی کرده است. (سال ۱۳۳۸ هـ.ق). رفعت، پرده اول نمایشنامه سرنوشت پرویز را اصلاح و حذف و به جای آن دو پرده اضافه و آن را با اصول و قواعد فن نمایشنامه‌نویسی تنظیم کرد (۱۱۰). ولی در نمایشنامه به جای شیرین، از نرسس، شاهزاده یونانی استفاده کرده و در خاتمه نیز خسرو را نکشته، بلکه به غل و

می‌شود. (۱۱۲)

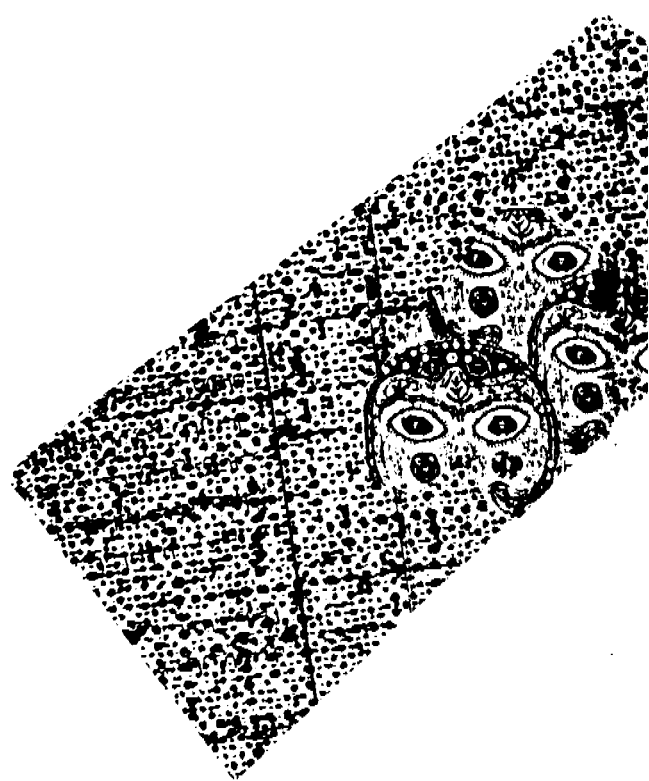
در اینجا باید یادی هم از نمایشنامه‌های منظوم میرزاده عشقی کرد که خودش آنها را اپرا نامیده است او «رستاخیز شهریان ایران» را در سال ۱۳۲۴ ه.ق. زمانی که به سفر بغداد رفته بود، سرود. ساخت و بافت این نمایشنامه، بسیار ساده است. از ویرانه‌های کاخ شاهان ساسانی شروع می‌شود و شهریان ایران زمین، یک به یک، وارد صحنه شده، به گذشته پر عظمت ایران حسرت می‌خورند و زمانی که اشباح از ویرانه‌ها محو می‌شوند، شاعر از خواب بیدار می‌شود. (۱۱۳)

منظومه سه تابلو «ایده‌آل» عشقی نسبتاً مفصل است. در این منظومه، اصلاحات اجتماعی و بهبود حال مردم، مدنظر عشقی بوده است. این منظومه دارای سبکی نقلی و روایی و اصالت مضمون است. قهرمان داستان، مرد میهن‌پرستی است که دو فرزند خود را در انقلاب مشروطیت، از دست داده و زینش دق مرگ شده و دخترش مریم را نیز جوانی اشراف‌زاده فریب داده است. (۱۱۴) از میرزاده عشقی، یک نمایشنامه اجتماعی و انتقادی نیز به نام «اپرت بچه گدا و دکتر نیکوکار» یا نمایشنامه «قربانعلی کاشی» در دست است.

## ۲. چهره‌های نمایشی دوره مشروطیت

در این قسمت، به بررسی زندگینامه بعضی از چهره‌های نمایشی دوره مشروطیت می‌پردازیم. گفتنی است که در اینجا همه این چهره‌ها را مطرح نساخته‌ایم، بلکه برخی از آنها را که از نظر ادبیات نمایشی اهمیت دارند، انتخاب و بررسی کرده‌ایم. این افراد، در شکل‌گیری نمایشنامه‌نویسی در ایران، بسیار فعال بودند. اینان با شور و حرارت، به نمایشنامه‌نویسی روی آورده و آثار چندی تحریر کردند که امروزه از آثار ماندگار ادبیات نمایشی ایران به شمار می‌روند.

۱. مرتضی قلی‌خان فکری (مؤیدالممالک): مرتضی قلی‌خان، در سال ۱۲۸۸ ه.ق. زاده‌شد و در دارالفنون، به تحصیل پرداخت. با زبان فرانسه آشنا گشت و بعدها با لقب مؤیدالممالک، به حکومت مازندران منصوب شد. در ایام انقلاب مشروطه، به جرگه مشروطه‌طلبان پیوست و دست به روزنامه‌نگاری زد و روزنامه «صبح صادق» را منتشر ساخت. در زمان استبداد صغیر، از ایران خارج شد و چندی را در باکو و بخارا و سمرقند گذراند. پس از بازگشت به ایران، روزنامه «پلیس ایران» را در سال ۱۳۲۷ ه.ق. راه انداخت. پلیس ایران، هوادار حزب اعتدالی مجلس دوم بود. از سال ۱۳۳۱ ه.ق. به بعد، روزنامه «ارشاد» را منتشر ساخت. در روزنامه ارشاد، به امر نمایشنامه‌نویسی توجه خاصی کرد و سه نمایشنامه از آثار خود را در آن انتشار داد. مرتضی قلی‌خان، در سال ۱۳۲۷ ه.ق. پس از چهل و نه سال زندگی در تهران درگذشت. (۱۱۵) نمایشنامه‌های مرتضی قلی‌خان فکری، عبارتند از: سیروس کبیر (احتمالاً در سال ۱۳۲۲ ه.ق.)، سرگذشت یک روزنامه‌نگار (۱۳۲۲ ه.ق.) عشق پیری (۱۳۲۲ ه.ق.)، حکام قدیم - حکام جدید (۱۳۲۴ ه.ق.)، سه روز در



زنجیر و زندان کشیده است. او می‌خواسته از شیرویه یک قهرمان ملی بسازد.

از دیگر نمایشنامه‌های منظوم این دوره، داستان «شیدوش و ناهید» یا داستان «عشق و مردانگی» از میرزا ابوالحسن فروغی، پسر نذراء الملک است که در سال ۱۳۲۵ ه.ق. به سبک شاهنامه سروده است. (۱۱۶) این نمایشنامه، در پنج پرده است و بافت نمایشی خوبی دارد. خصوصاً که اشعار و ادبیات آن نیز با استحکام تمام سروده شده است.

داستان شیدوش و ناهید، یک داستان بزمی و رزمی است. شیدوش، پسر قارن، پهلوان ایرانی است. او در قلعه سرخ دژ، به دست کافور، پادشاه دژ، محبوس می‌شود. ناهید، دختر کافور، به او دل می‌بندد. کافور به منوچهر شاه طغیان می‌کند و به فرستاده منوچهر شاه، یعن قباد که ضمناً عموی شیدوش هم هست، می‌گوید که اگر می‌خواهید شیدوش زنده بماند، در این طغیان او و قارن طرف وی را بگیرند. ولی قباد نمی‌پذیرد. ناهید از پدر آزادی شیدوش را می‌طلبد، ولی او زیر بار نمی‌رود. قباد، بار دیگر، به دربار کافور می‌آید و تقاضای آزادی شیدوش را می‌کند، ولی کافور نمی‌پذیرد. قباد گرز برمی‌کشد و به جان سپاهیان کافور می‌افتد. شیدوش هم به توسط ناهید و زندانیان آزاد شده، به کمک عمویش می‌شتابد و شکست در سپاهیان کافور می‌افتد و خود او هم دستگیر می‌شود. شیدوش از منوچهر شاه، می‌خواهد که کافور را عفو کند و به همان مقام نخستین برگرداند. منوچهر شاه، می‌پذیرد و کافور، به قلعه برگشته و مشغول تهیه و تدارک عروسی شیدوش و ناهید.

مالیه (۱۳۲۴ ه.ق). مرتضی قلی خان، اکثر این نمایشنامه‌ها را به توسط شرکت نمایشی عالی ارشاد که گروهی وابسته به روزنامه ارشاد بود، به روی صحنه آورد. نمایشنامه‌های مرتضی قلی خان، اوضاع و شرایط نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوران قبل از کودتای ۱۲۹۹ شمسی را تصویر کرده است. مرتضی قلی خان فکری را بحق، باید یکی از نمایشنامه‌نویسان عصر مشروطیت دانست. او از نظر کاربرد فنون نمایشی، بتدریج، به امر نمایشنامه‌نویسی مسلط شده و در آثار بعدی خود آنها را کاملاً مراعات کرده است.

۲. احمد محمودی (کمال الوزاره): احمد محمودی، در سال ۱۲۹۲ ه.ق. در تهران به دنیا آمد و برای تحصیل وارد دارالفنون شد و پس از آشنایی با رشته‌های ریاضی و طبیعی و ادبیات عرب، زبان فرانسه را نیز یاد گرفت و سپس منشی وزارت امور خارجه گردید. چندی را نیز در کنار مسیو نوز بلژیکی، در اداره گمرکات، به کار پرداخت. از گمرکات به اداره خزانه‌داری منتقل شد. بعدها، پس از خدمات چندی در قزوین، از کار برکنار گشت و به تهران آمد و چندی بعد، رئیس انبار غله تهران شد، و این، در سال ۱۳۳۶ ه.ق. بود. (۱۱۶)

اینکه کمال الوزاره، جزو مشروطه‌طلبان محسوب شده یا نه، چیزی در منابع ذکر نشده است. ولی سیر زندگانی او و آثاری که از خود به جا گذاشته، می‌رساند که او از دلسوختگان بوده است. خصوصاً که متهم به شرکت در کمیته مجازات شده بود. کمیته مجازات را در سال ۱۳۳۵ ه.ق، تعدادی از مجاهدین عصر مشروطه، راه انداختند و هدف از آن نیز مجازات خائنین به وطن و وابستگان به سیاست انگلیس بود. (۱۱۷) البته عضویت کمال الوزاره در کمیته مجازات در مظان تردید است. ولی او گویا سیاست و عملکرد این کمیته را تصدیق و تأیید می‌کرده و همین باعث گرفتاری او شده و چندی را در زندان گذرانده است. احمد محمودی، در سال ۱۳۴۹ ه.ق، در ۵۸ سالگی رخت از جهان بریست. (۱۱۸)

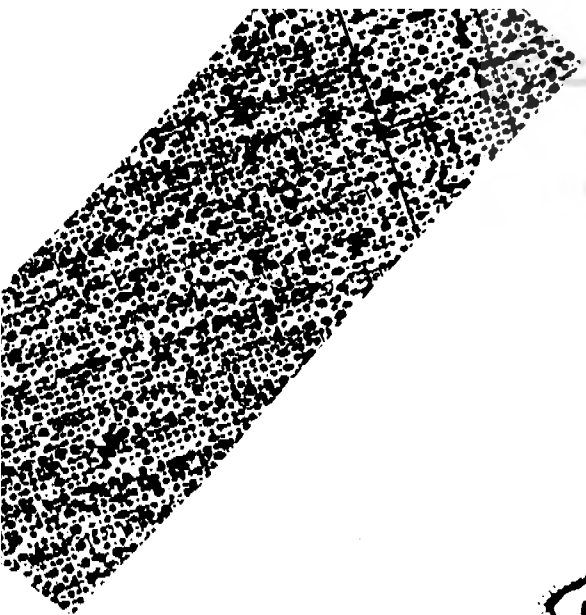
معروفترین نمایشنامه‌های احمد محمودی، عبارتند از: میرزا برگزیده محروم الوکاله، تی تیش مامانی یا فقر عمومی، مقصر کیست؟، نوروزشکن یا قهرمان میرزا دلسوز، حاجی ریایی خان یا تارتوف شرقی، و بالاخره اوستا نوروز پینه‌دوز. احمد محمودی، یکی از مبرزترین نمایشنامه‌نویسان دوره مشروطه، به شمار می‌رود. او با تسلط بر اصول و فنون هنر تئاتر، آثاری نوشت که در ادبیات نمایشی ایران جایگاه ویژه‌ای دارند. خصوصاً نمایشنامه اوستا نوروز پینه‌دوز او، به دلیل دارا بودن خصوصیات قوی دراماتیک و ویژگیهای اجتماعی و اخلاقی و ادبی، از نخستین آثار کامل نمایشی کشور ماست. محمودی، در هر شغل و مقامی که بوده، دائماً با عوامل فساد مبارزه و کشمکش داشت و بارها هم از بدخواهان گزند دید. (۱۱۹)

۳. علی خان ظهیرالدوله: علی خان ظهیرالدوله، از خاندان قاجار بود که در سال ۱۲۸۱ ه.ق. در تهران زاده شد و در سال ۱۳۴۲ ه.ق. درگذشت و در گورستان ظهیرالدوله، به خاک سپرده شد. علی خان ظهیرالدوله، از مریدان صفی‌علیشاه بود که پس از مرگ وی به جانشینی او برگزیده شد. او «انجمن اخوت» را در سال ۱۳۱۶ ه.ق. تأسیس کرد و ایام ناصرالدین‌شاه، وزیر تشریفات خاصه همایونی بود و در ایام مظفرالدین شاه، به حکمرانی همدان و بعدها،

کرمانشاه و در سال ۱۳۲۶ ه.ق، گیلان منصوب شد. در ایام استبداد صغیر، راهی بادکوبه گشت. و پس از برجیده شدن آن، به تهران آمد و حاکم پایتخت شد.

ظهیرالدوله، علاقه خاصی به امر نمایش و صحنه داشت و خانه خود را که محل انجمن اخوت نیز بود، برای این امر اختصاص داده بود. از بعضی از اعلانات انجمن اخوت، معلوم می‌شود که نویسنده برخی از نمایشنامه‌هایی که در این انجمن داده می‌شد، خود ظهیرالدوله بوده است. یکی از معروفترین آثاری که از او باقی مانده «کابوس استبداد»، یا گناهکاران نام دارد. او در کار نمایشهای صامت (پانتومیم) هم دست داشته است. (۱۲۰)

۳. سید عبدالرحیم خلخالی: خلخالی از مجاهدین عصر مشروطیت و از ادبای اولیه ادبیات تحقیقی ایران است. وی در سال ۱۲۵۱ شمسی، در خلخال زاده شد و پس از تحصیلات مقدماتی به رشت رفت و به تحصیل ادبیات فارسی و عربی پرداخت، سپس، به خارج از کشور رفت و در رشته‌های نمایشنامه‌نویسی و حقوق مطالعه کرد و پس از مراجعت به ایران، در رشت انجمن ادبی، راه انداخت که کانونی برای آزادیخواهان و مشروطه‌طلبان گردید. او یک کمیته هم به نام «کمیته بیداری ایرانیان»، با همکاری تعدادی از همفکران خود نظیر ملک‌المتکلمین، سید جمال واعظ، صور اسرافیل، سید محمدرضا مساوات، سید حسن تقی‌زاده، میرزا سلیمان خان میکده، علی اکبر دهخدا و چند تن دیگر تشکیل داد. برخی این کمیته را جزو مجامع فراماسونها به حساب آورده‌اند. خلخالی، در استبداد صغیر به قفقاز فرار کرد. وقتی به ایران برگشت، در مجلس دوم جزو اعضای حزب دموکرات بود. او سردبیری روزنامه‌های کاوه آهنگر، صور اسرافیل، مساوات را به عهده داشت. خلخالی، از اولین





ادوارد براون، در توصیف روزنامه تئاتر طباطبائی نائینی می‌نویسد: «تئاتر نشریه‌ایست دو هفتگی که به سال هزار و سیصد و بیست و شش هجری قمری از طرف میرزا رضاخان طباطبائی نائینی که بعدها نماینده دوره، دوم مجلس شورای ملی گشت، در تهران با چاپ سربی انتشار می‌یافته است. محتویات این نشریه عبارت از صحته‌های داستان مانند (دراماتیک) مربوط به روش دولت درباره استبداد و طرز عمل حکام و شاهزادگان در رژیم قدیم است. تیاتر را می‌توان یکی از بهترین مطبوعات ایران به شمار آورد.»<sup>(۱۲۲)</sup>

۵. ابوالحسن فروغی: ابوالحسن فروغی، ملقب به ذکاءالملک، در سال ۱۳۰۱ ه.ق. در تهران متولد شد. در مدرسه آلیانس به تحصیل پرداخت و به زبان فرانسه مسلط گشت و در همان مدرسه هم به تدریس مشغول شد. چندی بعد، به تدریس در مدرسه سیاسی و دارالفنون پرداخت. در سال ۱۳۲۷ ه.ق. اثری به نام «سرمایه سعادت» یا «علم و آزادی» را منتشر ساخت. فروغی، طرح تأسیس یک مدرسه عالی به نام دارالمعلمین را تقدیم دولت کرد و با پافشاری تمام آن را راه انداخت. همین دارالمعلمین، بعدها تبدیل به دانشسرای عالی گردید، او از سال ۱۳۲۷ ق. تا ۱۳۲۸ ق. مجله «اصول تعلیم» را منتشر ساخت و بعدها مجله «تربیت» را انتشار داد. سپس در سال ۱۳۲۵ ه.ق. راهی اروپا شد و در آنجا به مطالعه و تحصیل پرداخت. فروغی، چندی را هم به عنوان وزیرمختار ایران در سویس خدمت کرد. آثار متعددی تألیف و تدوین نمود. از جمله این آثار، نمایشنامه منظوم «شیدوش و ناهید» بود که با اقتباس از شاهنامه آن را به انجام رسانید<sup>(۱۲۳)</sup>.

افرادی بود که به تصحیح منقح دیوان حافظ پرداخت و نوروزنامه خیام و سیاست‌نامه نظام‌الملک را منتشر کرد. از خلخال، یک نمایشنامه در دست است به نام «داستان خونین» یا «سرگذشت برمکیان» که در آن درگیری این خاندان ایرانی‌تبار را با خلافت هارون الرشید، صحنه‌پردازی کرده است.<sup>(۱۲۱)</sup>

۴. میرزا رضاخان نائینی: میرزا رضاخان نائینی، در سال ۱۲۹۰ ه.ق. در قریه حصار از توابع ولایات تلت متولد شد. از دوران کودکی به فراگیری علوم ادبی و عربی پرداخت. و آن‌گاه در تهران دوره مدرسه آمریکایی را گذراند. او از همان اوان جوانی، به امر روزنامه‌نگاری علاقه‌مند شد و به فعالیت در این قلمرو فرهنگی پرداخت. چندی را در اصفهان گذراند و در انتشار روزنامه انجمن اصفهان همکاری کرد. وقتی که به تهران آمد، به انتشار روزنامه «تئاتر» دست زد و این در سال ۱۳۲۶ ه.ق. بود. این روزنامه، نخستین روزنامه‌ای است که به هنر تئاتر پرداخته و به صورت تخصصی، درباره این هنر منتشر شده است. آخرین شغل میرزا رضاخان، مدعی العمومی تهران بوده است. او در سال ۱۳۵۰ ه.ق. در سن شصت سالگی رخت به سرای باقی کشید.<sup>(۱۲۲)</sup>

میرزا رضاخان طباطبائی نائینی، با قلم و قدم در راه روشنگری اذهان و درافتادن با عمال استبداد به فعالیت برخاست. دیدگاه او نسبت به مسائل پیرامون خود، واقع‌گرایانه بود و با موضع تند و تلخ و گزنده، بسیاری از کجیهای زمانه را مورد انتقاد قرار می‌داد. استنباط او از تئاتر و تأثیر آن بر جامعه، روشن و ساده بود و همین دیدگاه او در نمایشنامه «تئاتر شیخ علی میرزا» متبلور شده است. این نمایشنامه، تنها نمایشنامه‌ای است که از او باقی مانده است.

